



روش دعوت پیامبر (ص) از دیدگاه علامه طباطبایی

روش دعوت پیامبر صلی الله علیه و اله از دیدگاه علامه طباطبایی قدس سرّه...

روش دعوت پیامبر صلی الله علیه و اله از دیدگاه علامه طباطبایی قدس سرّه

حسن جمشیدی

چکیده

ظهور اسلام، سبب تغییراتی کلان در حوزه‌های مختلف در جامعه‌ی عصر رسالت شد. جامعه‌ی نمونه‌ی مورد بررسی، جامعه‌ی عرب جاهلی در جزیره‌ی العرب است، که در معرض تغییرات بنیادی فرهنگی، اخلاقی و تمدنی قرار گرفت.

تغییر آفرینی در جوهر بالنده‌ی اسلامی قرار دارد. این عامل بنیادی تغییر، بر سامانه‌ی دعوت، بنیادگذاری شده است. دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله، در واقع انتشار و ترویج آیین الهی در سطح عامه‌ی بشری به صورتی کاملاً روشن‌مند بود. علامه طباطبایی قدس سرّه مسائل فوق را به معرض تبیین و بررسی همه‌جانبه نهاده‌اند. از دیدگاه ایشان روش دعوت پیامبر صلی الله علیه و اله مبتنی بر چند آموزه است؛

مشروعیت روشی، ابتنا بر آداب باز بودن فضای عمل، تغییرات در نوع تعامل با توجه به تفاوت‌های اجتماعات انسانی.

از دیدگاه علامه طباطبایی قدس سرّه، انسان در تصور نبوی صلی الله علیه و اله، جایگاهی والا دارد و لذا دعوت باید تا اعماق روح انسان سرایت نماید تا در عمل مورد توجه قرار گیرد.

در این نوشتار، چند فراز مهم مورد ارزیابی قرار گرفته است، همچون موقعیت جغرافیایی دعوت که عقب‌مانده‌ترین بوده و نمونه‌ی آن حجاز است؛ موقعیت زمانی دعوت، که در زمانه‌ای پر از انحرافات صورت یافته اقدامات حساب شده، موضوع دعوت، هدف دعوت که در این خصوص مسائلی به عنوان هدف مطرح شده‌اند، همچون ایجاد قوه‌ی اندیشه‌ورزی و اندیشیدن در انسان، خردورزی، دادگری، ایجاد وحدت و همگرایی و پیشگیری از بهره‌کشی، از دیگر مسائل مورد بحث در این نوشتار است.

همچنین در این نوشتار از دیدگاه علامه طباطبایی قدس سرّه، محتوای دعوت و اصل پیام مورد بررسی قرار گرفته شخصیت دعوت‌کننده و ویژگی‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله همچون امانت‌داری و... مورد اشاره قرار گرفته است. جستارهای دیگر نوشتار، بررسی روش دعوت و بهره‌گیری از ملاک‌های حقانی در ساختار دعوت است. بهره‌گیری از گوهر فطرت، بیان آمیخته با محبت، رعایت ادب، نکاتی‌اند که در روش دعوت پیامبر صلی الله علیه و اله قرار دارد. درونی کردن دستورات و تبدیل آنها به الزام باطنی نیز به بحث درآمده است. روش اجرایی دعوت پیامبر صلی الله علیه و اله روشی انحصاری و الگوست که در این نوشتار تبیین شده است.

واژگان کلیدی: روش، دعوت، علامه طباطبایی، تبلیغ، درونی، الگوی دعوت، قانون، حکومت، نظارت.

پیشگفتار

با ظهور اسلام توسط پیامبر صلی الله علیه و اله، تغییراتی اجتماعی در جزیره‌ی العرب آغاز شد و پس از مدتی جامعه‌ی بدوی عربستان-مردمی که بیشتر آنها بیابان‌گرد بوده و شهرنشینان آن نیز در مکه و مدینه زندگی ابتدایی داشتند- به یکی از پیشرفته‌ترین جوامع آن عصر تبدیل گردید. علی بن ابی طالب علیه السلام، که خود بخش کوتاهی از عمرش را در چنین جامعه‌ای

گذرانده است، آن را این‌گونه توصیف می‌کند:

خداوند محمد صلی الله علیه و اله را به پیامبری برانگیخت و حال آن‌که حتی یکی از عرب‌ها توانا به خواندن کتاب نبود، و پیش از این حتی یک نفر در بین آنها ادعای پیامبری نداشت (خطبه‌ی 33).

و نیز می‌فرماید:

همانا خدا محمد صلی الله علیه و اله را برانگیخت تا مردمان را بترساند و فرمان خدا را چنان‌که باید رساند. آن هنگام شما ای مردم عرب! بدترین آیین‌ها را برگزیده بودید و در بدترین سرای خزیده. منزلگاه‌تان سنگستان‌های ناهموار، همنشین‌تان گرزها، مارهای زهردار، آب‌تان تیره و ناگوار، خوارک‌تان گلوآزار، خون یکدیگر را ریزان، از خویشاوندان بریده و گریزان، بت‌ها، تان همه جا برپا، پای تا سر آلوده به خطا (شهیدی، خطبه‌ی 26).

خداوند دوره‌ی پیش از بعثت را به دوره جاهلیت (مأده، 50 و آل عمران، 153) و جاهلیت اولی (احزاب، 33) نام نهاده است. علامه طباطبائی قدس سره در توصیف این جامعه می‌نگارد:

قرآن دوره‌ی عرب را، که متصل به ظهور اسلام است، دوره‌ی جاهلیت نام نهاده است و این نیست مگر اشاره به این‌که در این دوره فقط نادانی حاکم بوده است، نه علم و آگاهی و فقط باطل بر آنها سایه افکنده (طباطبائی 4، ع، 152).

به صورت قبایل بدوی و در نهایت سختی و پستی زندگی می‌کردند. روزگار آنها در جنگ و غارت سپری می‌شد، نه مال مردم و نه آبروی آنها امنیت نداشت. دستور از آن کسی بود که غلبه پیدا کرده بود- سیاست تغلبه- و مملکت از آن کسی بود که بدان دست یازیده بود (طباطبائی 4، ع، 152). بچه‌های خود را از ترس گرسنگی می‌کشتند (انعام، 151) و دختران خود را زنده به گور می‌کردند (تکویر، 8)، بدترین خبرها برای یک مرد شنیدن دختردار شدن بود (زخرف، 17)؛ (طباطبائی 4، ع، 153).

جامعه‌ی عرب دچار شکاف شگفت‌انگیزی شده بود، هر گروهی هر از گاهی به رنگی درآمد، در هر ناحیه‌ای از این سرزمین آداب و رسوم شگفت‌انگیزی رخ می‌نمود، باورهای خرافی بین آنها ردوبدل می‌شد، بر این نابسامانی‌ها بلای بی‌سوادی را هم بیفزاییم و نبود فراگیری و فرادهی حتی در شهرها، تا چه رسد در بین عشایر و قبایل (طباطبائی 4، ع، 153).

اگر بخواهیم تصویری کامل و قابل تأمل از جاهلیت موردنظر قرآن داشته باشیم، دوره‌ی پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و اله چنین خواهد بود:

1) روی‌گردانی از دستوره‌ای الهی (مأده، 50)؛

2) بداندیشی درباره‌ی افعال الهی (آل عمران، 153)؛

3) بی‌پروایی زنان (احزاب، 33)؛

4) پای فشردن بر خواسته‌ها و باورهای نادرست (فتح، 26)؛ (نصیری، 1383، 38).

دیری نپایید که این جامعه‌ی بدوی در حال انقراض و نابودی، به جامعه‌ای تبدیل شد که نهادهای مدنی در آن شکل گرفت. رفتار مردم منطبق بر قانون گردید و عمل برخلاف آن جرم محسوب می‌شد. مجازات‌ها نیز در حد جرائم وضع شده بود. آموزش فراگیر شد. در تصمیم‌گیری‌ها نیز بیشتر افراد همراهی داشته و یا از آن آگاه بودند. نظام قضایی فعال بود. همه‌ی قشرهای جامعه از کارکرد آن ابراز رضایت می‌کردند. رهبر مسلمانان همچون شهروندی معمولی در بین آنها بود. نظام اقتصادی فعال شده بود. مردم بخشی از ما زاد درآمد خویش را از طریق حکومت برای رفاه عمومی هزینه می‌کردند.

این تغییرات به دیگر جوامع سرایت کرد و دو تمدن بزرگ ایران و روم را به چالش طلبید، و آنها را در تمدن نوپای خود منحل کرد. این همه نبود مگر فرایند دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به حقایقی که در گوهر وجود آنها نهفته بود؛ ولی بدان آگاهی نداشتند. چنان‌که علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده است. از جمله رسالت پیامبران علیه السلام آشکار ساختن تجربه‌های انباشته‌ی بشری است که بدون استفاده مانده است:

و یثیروا لهم دفائن العقول(نهج البلاغه، خطبه‌ی اول):دفینه‌های عقل‌ها را آشکار سازند.

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و اله و یاران خاص ایشان، با تحمل رنج‌هایی فراوان، به کالبد بی‌جان جامعه خویش روح دین را دمیدند و با تحمل سختی‌های فراوان به اصلاح ساختار جامعه‌ی خود پرداخته، و با بهره‌گیری از عنصر دعوت و تبلیغ، باورها و ارزش‌های متداول و رسوم آن جامعه را دگرگون ساختند.

ما در این نوشتار برآنیم تا روشی را که پیامبر صلی الله علیه و اله برای دعوت مردم به اسلام و تبلیغ رسالت خود در پیش گرفت و توانست از مردم جزیره‌ی العرب، یکی از عظیم‌ترین تمدن‌های بشری را به وجود آورد، از دیدگاه علامه سید محمد حسین طباطبایی قدس سرّه بررسی کنیم.

اسلام آیین تبلیغی است. دین تبلیغی (issionary religion) دینی است که نشر حقیقت و ارشاد غیر معتقدین به آن، وظیفه‌ی مقدس بنیان‌گذار و مؤسس آن و جانشینان وی می‌باشد. نیرو و روح حقیقت در قلب پیروان آن دین نمی‌تواند آرام گیرد، مگر آن‌که خود را در پندار، گفتار و کردار جلوه‌گر سازد و نمی‌تواند خشنود و قانع باشد، مگر آن‌که پیام خود را به روح بشریت به عنوان حقیقت پذیرفته شود (قنوات، 4). البته این پرسش اساسی وجود دارد که «خصیصه و ویژگی تبلیغی بودن در اسلام، ذاتی آن است یا عرضی است؟» به دیگر بیان، «در قرآن کریم به عنوان متن تعالیم اسلامی و نیز در سیره‌ی بنیان‌گذار آن، محمد بن عبد الله صلی الله علیه و اله ریشه و اساس دارد یا این ویژگی محصول و نتیجه‌ی تاریخ اسلام است و در گذر زمان و

در میان نسل‌های بعد ظهور و بروز یافته و تکمیل شده است؟» (قنوات، 9).

با تبیین مقوله‌ی تبلیغ در قرآن و سنت نبوی، روشن خواهد شد که وظیفه‌ی اصلی و رسالت اولیه‌ی پیامبران الهی علیه السّلام و نیز خاتم پیامبران صلی الله علیه و اله، رساندن پیام الهی به مردم و دعوت آنها به یگانگی و توحید است. آن‌چه او می‌گوید از ناحیه‌ی پروردگار است.

و ما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا

(سبأ، 28)؛ و تو را جز مژده‌بخش و بیم دهند برای همه‌ی مردم نفرستادیم.

فَهَلْ عَلَى الرَّسْلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

(نحل، 35)؛ آیا جز پیام‌رسانی آشکار بر عهده‌ی پیامبران است؟

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ

(مائده، 66-67)؛ ای پیامبر! آن‌چه را از پروردگارت به سوی تو فرستاده شده است برسان، و اگر نکنی، پیام او را نرسانده‌ای.

ادْع إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ

(نحل، 125)؛ (مردم را) به راه پروردگارت فرا بخوان.

تمامی این موارد از آیات و نیز روایات دیگر بیانگر ذاتی بودن تبلیغ در تعالیم اسلام است. باید توجه داشت که خصیصه‌ی تبلیغ، تنها اختصاص به پیامبر صلی الله علیه و اله ندارد، بلکه سایر مسلمانان نیز این وظیفه را بر عهده داشته و دارند و وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر هر مکلف، چه زن و چه مرد، واجب است (قنوات، 10).

دعوت (Invitation) عبارت است از فراخواندن به سوی امری، به منظور رسیدن به هدفی خاص. مصادیق دعوت و فراخوان می‌تواند متفاوت باشد:

(1) فراخواندن عموم مردم؛ و آن چیزی است که برای شخصی معین به عمل نیامده باشد، مانند دعوت به عروسی (دهخدا، بی‌تا، ج 7).

(2) فراخواندن لایه‌ای خاص از جامعه، مانند مردان، زنان، جوانان و....

منظور از دعوت در عنوان نوشتار به معنای تبلیغ (Propaganda) است. تبلیغ همچون واژه‌ی لاتین آن (Propegar) به معنای پخش کردن، منتشر کردن و چیزی را شناساندن است (بیرو، 306، 1366)، و نیز تبلیغ انتشار یک پیام به عموم است که به منظور رسیدن به هدفی طرح‌ریزی شده باشد (بیرو، 1366، 306). منظور از تبلیغ در عنوان بحث آن است که پیامبر صلی الله علیه و اله، چگونه مردم را به هدفی که داشت فرامی‌خواند، چگونه توانست در جزیره العرب با عنوان نبوت و پیامبری تحولی شگرف ایجاد کند و آیینی جدید برای بشریت به ارمغان آورد.

معادل انگلیسی "روش‌شناسی" متدولوژی (Methodology) است. روش‌شناسی یا دانش روش‌ها، رشته‌ای است که هدف از آن تعمق در باب فرایندهای عقلانی یک اندیشه‌ی منتظم است. این دانش به تعبیه مفاهیم اساسی و ابزار عقلانی می‌پردازد که روش (Method) برای وصول به هدف باید به کار گیرد (بیرو، 224، 1366-223). ما نیز در این نوشتار در پی راهیابی به روشی هستیم که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله جهت ابلاغ رسالت خود به کار بست و توانست نتیجه‌ی بسیار مطلوب و قطعی بگیرد.

روش به لحاظ مفهومی، معادل ادب در اصطلاح عربی است. علامه طباطبایی قدس سرّه دقیقاً موضوع موردنظر را تحت عنوان ادب، مورد بررسی قرار داده است.

به نظر علامه طباطبایی قدس سرّه ادب هیأت زیبا و پسندیده‌ای است که طبع و سلیقه چنین سزاوار داند که هر عمل مشروعی-چه دینی باشد، مانند دعا و امثال آن و چه مشروع عقلی باشد، مانند دیدار دوستان-برطبق آن هیأت واقع شود (طباطبایی، 405، 1376، 3).

باید توجه داشت در دیدگاه علامه طباطبایی قدس سرّه ادب غیر از اخلاق است. اخلاق عبارت است از ملکات راسخه در روح، در حقیقت اخلاق وصفی است از اوصاف روح. اما ادب عبارت است از هیأت‌های زیبای مختلفی که اعمال صادره از آدمی متصف بدان می‌گردد، و چگونگی صدور اعمال آدمی بستگی به صفات مختلف روحی دارد. پس بین این دو تفاوت وجود دارد. اتصاف روح به اخلاقیات غیر از اتصاف عمل به آداب است. به بیانی روشن‌تر، به نظر علامه طباطبایی قدس سرّه ادب ناشی از اخلاق و معلول آن است، و اخلاق خود معلول مقتضیات اجتماعی است، و مطلوب نهایی انسان در زندگی اجتماعی همان چیزی است که

ادبش را در رفتارش مشخص می‌سازد، و برای او در زندگی خط و مشی ترسیم می‌کند (طباطبایی 1376، 406، 6).

علامه طباطبایی قدس سره بر این عقیده است که روش در حوزه‌ی دین دارای چند نکته است که باید بدان‌ها توجه داشت.

نکته‌ی نخست: روش به امور مشروع و هنجارها تعلق خواهد گرفت. بدین جهت بحث از روش در امور نابهنجار و نامشروع نادرست می‌نماید؛ مانند ادب ستم و تجاوز یا روش خیانت یا دروغ، نادرست است و نیز آداب و آیین اعمال شنیع و قبیح نخواهیم داشت؛ اما آداب معاشرت، آداب صدق و راستی، آداب زناشویی، آداب دیدار از دوستان و... موضوعیت دارد (طباطبایی 1376، 6، 273).

نکته‌ی دوم: آداب و روش در افعال اختیاری معنادار خواهد بود. یعنی چیزی روش تلقی خواهد شد که از حوزه‌ی اجبار و اکراه به دور باشد و در حوزه‌ی توانایی فرد قرار بگیرد. علامه طباطبایی قدس سره بحث روش و آداب را در عرصه‌ی تکوین، معنادار نمی‌داند؛ البته در جایی که بحث از دخالت انسان در امور طبیعی باشد، روش، معنادار خواهد بود، مانند روش تولیدمثل، روش تولید میوه‌ی درختی و... (طباطبایی 1376، 6، 273).

نکته‌ی سوم: در فراروی عمل‌کننده (فاعل)، تنها یک عمل و یک راه منحصر وجود نداشته باشد؛ بلکه کارها و راه‌های گوناگون بتواند روبه‌رو شود که از آن میان، توان انتخاب عملی و یا راهی داشته باشد (طباطبایی 1376، 6، 273).

نکته‌ی چهارم: توجه به تفاوت و اختلاف مصادیق در ادب است. گرچه ادب، به لحاظ مفهومی، معنای فراگیر و همگانی دارد، ولی قطعاً، به لحاظ مصداقی، در بین ملل و اقوام، حتی مناطق مختلف، متفاوت خواهد بود. گاه شاید چیزی در جایی ادب دانسته شود و در جای دیگر معنای نقطه‌ی مقابل آن را بدهد (طباطبایی 1376، 6، 273).

با توجه به نکته‌ی چهارمی که بیان گردید، به نظر علامه طباطبایی قدس سره، آداب و رسوم بیان‌گر افکار و خصوصیات اخلاقی جامعه‌ای است که چنین آدابی دارند. این آداب و رسوم ریشه در سه حوزه‌ی اجتماعی، طبیعی و تاریخی دارد.

مفهوم پیامبر

پیامبر (Prophet) به معنی رساننده‌ی پیغام می‌باشد. کسی است که واسطه‌ی ابلاغ سخنی باشد از کسی به دیگری، خواه به زبان و خواه به نامه (دهخدا، بی‌تا، ج 4) منظور ما از پیامبر، خاتم پیامبران محمد بن عبد الله می‌باشد که در زبان عربی از آن به نبی و رسول تعبیر می‌شود.

باید توجه داشت که در اصطلاح نبی و رسول بعضی تلاش کرده‌اند که تمایزی بین آن دو بگذارند. علامه طباطبایی قدس سره می‌گوید: نبی و رسول هر دو از طرف خداوند به سوی مردم فرستاده شده‌اند. نبی برانگیخته شده تا به مردم خبر دهد آن‌چه را که از غیب آگاه شده است؛ چون او خبیر به آن چیزی است که در پیشگاه خداوند است. رسول هم همان است، الا این‌که او رسالت خاصی هم دارد. بدین جهت نبی کسی است که برای مردم صلاح معاش و معاد آنها را، از اصول و فروع دین، آن‌چه که معنای هدایت الهی است بیان می‌کند تا مردم نیک‌بخت شوند. اما رسول حامل رسالت خاصی است که مشتمل است بر اتمام حجت که در پی آن اگر پیروی باشد، نجات و اگر مخالفت باشد، هلاکت و عذاب است (طباطبایی 1376، 3، ع 140).

رسلا مبشّرين و منذرين لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل

(نساء، 165)؛ پیامبرانی نویدبخش و هشداردهنده تا پس از این پیامبران برای مردم بر خداوند حجتی نباشد.

روش‌شناسی دعوت پیامبر صلی الله علیه و اله انسان عرصه‌ی ساخت و کارامدی پیامبران علیه السلام

پدیده‌ی دعوت که فردی از افراد یک نوع، سایر افراد را به عقیده و مرامی بخواند و آنها را به سویی بکشاند، از مختصات اجتماع

بشری است. شعاع تأثیر دعوت از حیث: عرض، طول و عمق، یکسان نیست. تأثیر بیشتر آنها کم، و در ابعاد کوچکی صورت می‌گیرد و از جنبه‌های اجتماعی چندان اهمیت ندارد. اما پاره‌ای از دعوت‌ها لا اقل در یک بعد پیش‌روی داشته است. به عنوان نمونه:

سطح وسیعی را، گرچه برای مدت کوتاهی، فراگرفته است؛

یا قرن‌های متمادی، هرچند در میان مردمی اندک، دوام یافته است؛

و یا نفوذی ریشه‌دار، گرچه در میان مردمی اندک و در زمانی نسبتاً کوتاه، پیدا کرده است.

این‌گونه دعوت‌ها درخور اهمیت و شایسته‌ی بررسی و تحلیل و احیاناً تجلیل است (مطهری، 13، 1368).

آنچه بیش از همه درخور اهمیت و قابل توجه است دعوت‌هایی است که در همه‌ی ابعاد ذیل پیش‌روی داشته است:

1) سطح بسیار وسیعی را اشغال کرده است؛

2) قرن‌های متمادی در کمال اقتدار حکومت کرده است؛

3) تا اعماق روح بشر ریشه دوانده است.

این‌گونه دعوت‌ها مخصوص سلسله‌ی پیامبران الهی است (مطهری، 1368، 14).

تاریخ به دست بشر ساخته شده است و بشر بیش از هر چیز دیگر توسط پیامبران علیه السلام ساخته و پرداخته شده است. اگر در عرصه‌ی خلاقیت و سازندگی، زمینه را "انسان" فرض کنیم، هیچ هنرمند و صنعت‌گری به پای پیامبران علیه السلام نمی‌رسد. ناموس آفرینش، جهان را مسخر انسان، و انسان را مسخر نیروی ایمان، و پیامبران علیه السلام را سلسله جنبان این نیرو قرار داده است (مطهری، 14، 1368). ما در دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله، بلکه در هر دعوت ارزش‌مند و ستودنی، با چند مقوله سروکار خواهیم داشت

1) موقعیت جغرافیایی دعوت؛

2) موقعیت زمانی دعوت؛

3) اقدام براساس برنامه‌ی پیشین؛

4) موضوع دعوت؛

5) هدف دعوت؛

6) محتوای دعوت یا اصل پیام؛

7) دعوت‌کننده؛

8) دعوت‌شونده؛

9) روش دعوت؛

10) مراحل دعوت؛

11) فراگیری انتشار پیام؛

1) موقعیت جغرافیایی دعوت

مکه، یعنی خاستگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله، در یکی از شهرهای حجاز است. شهرهای مکه و مدینه و طائف و ینبوع و جده در شمال و غرب بزرگترین جزیره‌ی جهان (عربستان) قرار دارد. سرزمینی کوهستانی با بیابان‌هایی گسترده، کم‌آب و کم‌تر قابل کشاورزی (نصیری، 1383، 43). حجاز سرزمینی است کوهستانی و دارای بیابان‌های غیر قابل کشت و سنگلاخ‌های فراوان (سبحانی 1367، 26، 1).

منطقه‌ی حجاز، برخلاف دیگر مناطق جهان، از دستبرد کشورگشایان در امان مانده و نیز به تبع آن، از دیگر آثار تمدن امپراطورهای جهانی کمتر دیده می‌شود. گوستاولوبون در این باره می‌نگارد:

عربستان، به استثنای سرحدات شمال، از دستبرد اجانب محفوظ مانده و کسی نتوانسته آن را به تصرف خود درآورد. جهان‌گیران بزرگ از ایران، روم و یونان که تمام دنیا را زیرورو کرده بودند کمترین توجهی به عربستان نداشتند (گوستاولوبون، 96).

اراضی غیر قابل زراعت آن، راه را برای سکونت انسان‌ها سخت و تا اندازه‌ای ناممکن کرده است. برای کشورگشایان چندان ارزشی در پی نخواهد داشت که بخواهند چشم طمع به این سرزمین داشته باشند. بعد از گذشت از ده‌ها مانع و بر فرض تسلط بر این سرزمین، چیزی نداشت که بخواهند با خود ببرند و نیز جایی نداشت که بخواهند ماندگار شوند. دیو دور گذشته‌ی این سرزمین را این گونه توصیف کرده است.

در آن زمان که دمتریوس، سردار بزرگ یونانی، به قصد تصرف عربستان، وارد پترا، یکی از شهرهای قدیمی حجاز، شد؛ ساکنان آن شهر به او گفتند: ای سردار یونانی! چرا با ما جنگ می‌کنی؟ ما در ریگستانی به سر می‌بریم که فاقد هرگونه وسایل زندگانی است. ما برای این که سر به فرمان کسی ننهیم، چنین صحرای خشک و بی‌آب و علفی را انتخاب کرده‌ایم. بنابراین تحف و هدایای ناقابل ما را قبول بنما و از تصرف منطقه‌ی ما صرف نظر کن. ضمناً اگر بخواهی بر قصد خود باقی بمانی، ما از همین الان اعلان می‌کنیم که در آینده‌ی نزدیک دچار هزاران مشکلات و مصائب خواهی شد و بدان! که نبطی از طرز معیشت خود دست بردار نیست و اگر بعد از طی مراحل چند نفری را به عنوان اسارت به چنگ آوری و بخواهی همراه خود ببری، سودی از آنان نخواهی دید، زیرا آنان غلامانی خواهد بود بداندیش و بد روش و حاضر نخواهند شد که طرز زندگی خود را عوض کنند (سبحانی 1367، 29، 1 به نقل از گوستاولوبون، 93).

پیامبر صلی الله علیه و اله در چنین جایی، آن هم در قبیله‌ی قریش، چشم به جهان گشود و به رسالت مبعوث شد. حقیقت قریش از طبقه‌ی اعراب مستعر به و عدنانیان است.

آن حضرت صلی الله علیه و اله با چند واسطه به اسماعیل علیه السلام فرزند ابراهیم علیه السلام نسبت می‌رساند (نصیری، 1383، 44).

2) موقعیت زمانی دعوت

دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله گرچه از نظر زمانی با برانگیخته شدن ایشان با نزول وحی و اولین آیات قرآن کریم آغاز گردید:

اقراً باسم ربک الذی خلق الإنسان من علق اقرأ و ربک الأکرم الذی علم بالقلم علم الإنسان ما لم یعلم

(علق، 1 تا 5)؛ بخوان به نام پروردگار خویش که آفرید. آدمی را از خونپاره‌ای فرو بسته آفرید. بخوان و (بدان که) پروردگار تو

گرامی‌ترین است. همان که با قلم آموزش داد. به انسان آن‌چه نمی‌دانست آموخت.

این اتفاق در مکه رخ نمود، و پیامبر صلی الله علیه و اله پس از آن سراغ مردم رفت و آنها را به سوی هدفی خاص و مقصدی معین، فراخواند؛ اما این دعوت نه در آن مکان خاص و نه در همان زمان معین، خلاصه گشت؛ بلکه به بیرون از مکه پا گذاشت و تا حبشه، در همان مراحل آغازین، پیش رفت. بعد هم به مدینه رسید و از آنجا پیام آن حضرت صلی الله علیه و اله به دیگر نقاط فرستاده شد.

تا زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و اله، خود و یارانش در جهت بسط و گسترش دامنهی دعوت و فراخوانی کوشیدند و پس از درگذشت آن حضرت صلی الله علیه و اله این رسالت به جهت تبلیغی بودن آیین اسلام بر دوش هر مسلمان قرار گرفت.

بنابراین گرچه آغاز اسلام همچون هر پدیده‌ی دیگر از جایی و زمانی خاص بوده است، ولی لزوماً منحصر در همان مکان و زمان نخواهد بود و چنان‌که خود شاهد هستید، نه به لحاظ زمانی، اسلام محصور نگردید.

3) اقدام براساس برنامه‌ی پیشین

قانون کامل مشترکی که باید سعادت جامعه‌ی بشری را تأمین کند و باید بشر از راه آفرینش به سوی آن هدایت شود، اگر تکویناً به عهده‌ی خرد گذاشته شده بود، هر انسان با خردی آن را درک می‌کرد، چنان‌چه سود و زیان و سایر ضروریات خود را درک می‌کند؛ ولی از چنین قانونی تاکنون خبری نیست و قوانینی که خود به خود و یا با وضع یک فرد فرمانروا یا افراد یا ملل که تاکنون در جامعه‌های بشری جریان یافته، برای جمعی مسلم و برای غیر آنان غیر مسلم است و دسته‌ای از آن با اطلاع و دسته‌ای بی‌اطلاع می‌باشند و هرگز همه‌ی مردم که در ساختمان بشری مساوی و همه‌ی آنان که با خرد خدادادی مجهزند درک مشترکی در این باب ندارند. چون به مقتضای نظریه‌ی عمومی وجود چنین درکی در نوع انسانی ضروری است ناگزیر دستگاه درک‌کننده‌ی دیگری در میان نوع انسان باید وجود داشته باشد که وظایف واقعی زندگی را به آنان بفهماند و در دسترس همگان گذاشت و این شعور و درک که غیر از عقل و حس می‌باشد، شعور وحی نامیده می‌شود (طباطبایی، 1348، 84). تمامی برنامه‌ها و اهدافی که در دعوت پیامبر صلی الله علیه و اله دنبال می‌شود، براساس یافته‌های همان شعور مرموز و وحی است.

4) موضوع دعوت

هر فرد یا گروهی که داعیه‌ی دعوت داشته باشد، در گام نخست باید موضوع دعوت مورد نظرش را برای شنوندگان خود بیان کند و این امر مستلزم آگاهی کامل فرد و یا گروه دعوت‌کننده از موضوع و محتوا و هدف دعوت می‌باشد.

موضوع دعوت با توجه به اهداف مورد نظر شخص و یا گروه دعوت‌کننده می‌تواند متفاوت باشد. بدین جهت موضوع دعوت در اهداف دعوت‌کننده نهفته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در دعوت خود اهدافی را دنبال می‌کرد که در بخش دیگر بدان خواهیم پرداخت.

هدف از دعوت

رسول اکرم صلی الله علیه و اله که به پیامبری برگزیده شد چه هدفی را دنبال می‌کرد؟ او چه چیزی را برای مردم به ارمغان آورد؟ با توجه به اهدافی که دعوت‌کننده ممکن است دنبال کند، دعوت در ضمن انواع زیر تحقق خواهد یافت:

1) دعوت به سوی امری که هدف آن فقط تغییر عقیده باشد. گرچه ممکن است که این دگرگونی خودآگاه و یا ناخودآگاه بر

حوزهی رفتار و کردار فرد و یا گروه تأثیرگذار باشد، ولی هدف دعوت‌کننده نبوده است. در این نوع از تبلیغ فقط با حوزهی باورها روبه‌رو خواهیم بود. برای تغییر در باورهای افراد برنامه‌ریزی و اقدام خواهد شد. بنابراین تبلیغ عبارت خواهد بود از «تلاشی... که به قصد انتشار عقیده یا عقاید معین صورت می‌گیرد» (عسکری، 36، 1373).

2) دعوت به سوی امری که هدف آن تنها تغییر رفتار افراد باشد؛ بدین معنا که افراد در کردار و رفتار خود دگرگونی ایجاد کنند. البته ناگفته نماند این‌که «آیا تغییر در رفتار بدون تغییر در حوزهی باور ممکن است یا خیر؟» بحث دیگری است. اما اجمالاً می‌توان پذیرفت که می‌توان بدون دست‌کاری در باورها، تغییراتی در رفتار افراد ایجاد کرد. مثلاً فردی که باور دارد فلانی هیچ سوادى ندارد، ولی در رفتار و تعامل با او هم چون تعامل با یک دانشمند رفتار می‌کند، یا از دیگران می‌خواهد که با او چنین رفتاری داشته باشند. بنابراین به باورهای افراد، کاری ندارد بلکه آن را به صورت معلق درمی‌آورد و بیشتر از احساسات و عواطف مخاطبان برای پیش‌برد هدف و تحقق برنامه، استفاده می‌شود. در این روش تبلیغی، تعقل مخاطبان مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

3) دعوت به سوی امری که هدف آن تغییر عملکردی است که ریشه در باورها دارد. در این رویکرد عمل به تنهایی مورد توجه نیست، بلکه عمل و عقیده هر دو لحاظ می‌شود، گرچه ممکن است کفه‌ی یکی به سود دیگری سبک شود، ولی مهم آن است که هم عقیده و هم عمل، مورد لحاظ و هدف دعوت‌کننده و مبلغ قرار گرفته است.

با این رویکرد تبلیغ را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

تبلیغ یک فعالیت آموزشی است که به منظور نشر دانش و آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و نشر ارزش‌ها و سجایای اخلاقی صورت می‌گیرد (عسکری، 36، 1373).

به همین جهت آلن بیرو در بیان هدف تبلیغ می‌گوید:

باید آگاه‌سازی، روشن کردن و آموختن باشد (بیرو، 308، 1366).

علامه طباطبایی قدس سره بر این باور است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله مردم را به چیزی فرا خواند به نام اسلام. اسلام یک مجموعه از قوانین و دستورات و باورهاست که هدفش سروسامان دادن به همه‌ی جهات زندگی انسانی است، و هیچ‌یک از این شؤون انسانیت، نه کم و نه زیاد، نه کوچک و نه بزرگ را از قلم نینداخته است. از این جهت سر تا پای زندگی را دارای ادب کرده است، و برای هر عملی از اعمال زندگی، هیأت زیبایی ترسیم کرده که از غایت حیات حکایت می‌کند، و همه‌ی آن غایت که اسلام دنبال می‌کند، در توحید نهاده شده است:

پس از نظر دین اسلام، هیچ غایتی برای حیات جز توحید خدای سبحان در مرحله‌ی اعتقاد (باور) و عمل (کردار) نیست. به این معنا که اسلام کمال انسانیت و غرض نهایی زندگی‌اش را این می‌داند که معتقد شود به این‌که برای او معبودی است که هر چیزی را او آفریده و برگشت هر چیزی به سوی اوست (طباطبایی 407، 1376، 6).

هدف پیامبر صلی الله علیه و اله تربیت چنین انسانی است. اگر چنینی باوری در فرد ایجاد شود، و نگاهی به هستی توحیدی باشد در مجرای زندگی که قدم نهاد، هر رفتاری که از او سر بزند، یک‌به‌یک بیان‌گر عبودیت و بندگی اوست. یگانه‌پرستی در ظاهر و باطن او تبلور خواهد یافت. تمامی اعمال و رفتار او برای بیان این بندگی خواهد بود. ادب الهی و یا ادب نبوت همانا انجام دادن عمل بر هیأت توحید است (طباطبایی 407، 1376، 6). این هدف عالی و کلان در ضمن اهداف میانی ذیل تحقق خواهد یافت.

پیامبر صلی الله علیه و اله نوعی عقلانیت (نگاهی خاص به هستی و جهان) را برای مردم به ارمغان آورد. چون مردم عرب، از یک زندگی بسیار ساده و اولیه برخوردار بودند و در زبان قرآن از آن جامعه به جاهلیت و جاهلیت اولی تعبیر شده است.

پیامبر صلی الله علیه و اله چیزی را برای آنها آورد که پیش از آن بدان اهتمام نداشتند تا بدان بیندیشند. چهره‌هایی که اهل اندیشه بودند شاخص می‌شدند. مثلاً ابوذر نمی‌توانست بپذیرد که این بت‌ها خدایانند و کاری می‌توانند بکنند و او را از خود راندند. برای گذر از این مرحله و آغاز یک زندگی جدید باید اندیشه و فکر خود را به کار می‌گرفتند و می‌اندیشیدند و پیامبر صلی الله علیه و اله به آنها اندیشیدن را آموخت. راهی که پیامبر صلی الله علیه و اله برای ایجاد انگیزه جهت اندیشیدن و بارور شدن اندیشه در "اعراب" پیمود، بیان اموری بود که بیشتر شاید برای برخی تخیلی می‌نمود؛ داستان‌هایی که در قرآن فراوان آمده است.¹

داستان‌پردازی، خود تخیل برانگیز است. دلیل بر گیرایی داستان نه واقعیت آن (که این تاریخ است) بلکه بر تخیلی بودن برای شنونده است که به قهرمانانش ارادت می‌ورزد و یا دشمنش می‌دارد و به بیانی یگر همزاد پنداری می‌کند.

تمامی سوگندها و نیز توجه دادن مخاطب به دیدن اطراف خود؛ کوه، دشت، اسب، شتر، و... می‌تواند شنونده را وادار به تفکر کند. همین فکر کردن‌ها و به پرواز درآوردن همای تخیل، خود به خود عقلانیت را به ارمغان می‌آورد. این امور سبب شد تا در عرب جاهلی با بعثت پیامبر صلی الله علیه و اله اندیشیدن شکل بگیرد. اندیشیدنی که نوعی نگاه خاص را در پی داشت.

گرچه شاید به نظر برسد که در ابتدا قلمرو و مرز اندیشه هم روشن و مشخص بود، ولی بشری که اندیشیدن در او شکل گرفت و به بار نشست و به اندیشیدن عادت کرد حتی به همان مرزها هم خواهد اندیشید. مهم این است که او بیندیشد. شاید این دشوارترین کاری است که فرد می‌تواند انجام دهد. فراخوانی دیگران به اندیشیدن و فراهم ساختن ابزار و امکانات اولیه برای اندیشیدن؛ مانند باسواد کردن آنها. و از همان ابتدا پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود تا قرآن را بنویسند.

خردورزی

پیامبر صلی الله علیه و اله آموزه‌های دینی را به گونه‌ای می‌آموخت که افراد خود عامل بدان و نیز مروج آن باشند. کسانی که ایمان می‌آوردند، لازم بود تا در جریان سوابق دینی قرار بگیرند. پیامبر صلی الله علیه و اله یکی از یاران خود را می‌فرستاد تا آنچه را که وحی شده است به آنها بیاموزد. تفاوت افراد تازه ایمان آورده با مؤمنین در این بود که این‌ها اندوخته‌های دینی بیشتری داشتند و پس از چندی ممارست و مصاحبت در یک سطح کلی قرار می‌گرفتند؛ با صرف نظر از تفاوت‌های فردی. قرآن اصرار دارد که او هم چون دیگران است. از او به عنوان الگو یاد می‌کند که در الگو، گزینش آگاهانه است.

اسلام استوار بر عقل و اندیشه است. الاسلام یعلو و لا یعلی علیه، نه در عرصه‌ی خون و شمشیر و جنگ است، بلکه قبل از هر چیز در عرصه‌ی فکر و اندیشه و استدلال است. برتری اسلام قبل از هر چیز در حوزه‌ی معرفتی است.

در پاسخ به این که گفته می‌شود در دین عرصه‌هایی است که با عقل ناسازگار است، باید گفت این عرصه‌ها دینی نیست. دقت شود که ما نمی‌گوییم باید برای همه‌ی مفاهیم دینی برهان اقامه کرد، بلکه همه‌ی آموزه‌های دینی باید توجیه بردار عقلانی باشد و با خرد در ستیز نباشد. شاید به همین جهت باشد که برخی از متکفرین اسلامی اعجاز غیر قرآن را نفی کرده‌اند. چون پیامبر صلی الله علیه و اله چیزی با خود آورد که خردخیز و خردساز بود. دلیلی نداشت که از او چیزی بر اثبات نبوتش بخواهند. او عقلانیت دینی را به ارمغان آورد.

در آیات فراوانی هدف از بعثت پیامبران علیه السلام و نیز پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله عدالت بیان شده است. روشن است که قدر متیقن عدالت در عدالت اجتماعی است؛ بدین معنا که مردم در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند احساس ستم نکنند. علامه طباطبایی قدس سره عدالت در سیرت پیامبر صلی الله علیه و اله را در پرتو توحید معنا دار می‌داند، چنان که در این باره می‌نگارد:

یگانه پایه و اساسی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به امر خدای متعال بنیاد دین خود را روی آن قرار داده و مایه‌ی سعادت جهانیان شناخته اصل توحید است. به موجب اصل توحید کسی که مبدأ آفرینش جهان و سزاوار پرستش است خدای یگانه می‌باشد. برای کسی جز خدای متعال نمی‌توان سر تعظیم فرود آورده و کرنش کرد. بنابراین روشی که در جامعه‌ی بشری باید عمل شود این است که همه باهم برابر و برادر باشند و کسی را جز خدا فرمانروایی بی‌قید و شرط خود قرار ندهند:

قل يا اهل الكتاب تعالوا إلى كلمة سواء بيننا وبينكم ألا نعبد إلا الله ولا نشرك به شيئا ولا يتخذ بعضنا بعضا أربابا من دون الله

(آل عمران، 64)؛ بگو ای اهل کتاب! بیایید بر کلمه‌ای که میان ما و شما برابر است هم‌داستان شویم که جز خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او ندانیم و یکی از ما، دیگری را به جای خداوند، به‌خدایی نگیرد.

طبق این دستورات آسمانی، آن حضرت در سیرت خود همه را برابر و برادر هم قرار می‌داد و در اجرای احکام و حدود الهی هرگز تبعیض و استتنا قائل نبود، و میان آشنا و بیگانه و قوی و ضعیف و غنی و فقیر و مرد و زن فرقی نمی‌گذاشت، و هرکس را براساس احکام و قوانین دین به حقوق خود می‌رساند.

کسی حق تحکم و فرمانروایی و زورگویی به کس دیگری را نداشت، و مردم در بیرون از مرز قانون، حد اکثر آزادی را داشتند. همین روش آزادی و عدالت اجتماعی است که خدای متعال در معرفی او می‌فرماید:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَاَمْنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الَّذِي يُوْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

(اعراف، 157 و 158)؛ همان کسان که از فرستاده‌ی پیام‌آور درس ناخوانده پیروی می‌کنند، همان که (نام) او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می‌یابند؛ آنان را به نیکی فرمان می‌دهد و از بدی باز می‌دارد و چیزهای پاکیزه را بر آنان حلال و چیزهای ناپاک را بر آنان حرام می‌گرداند و بار (تکلیف) های گران و بندهایی را که بر آنها (بسته) بود از آنان برمی‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آورده و او را بزرگ داشته و بدو یاری رسانده‌اند و از نوری که همراه وی فرو فرستاده شده است پیروی می‌کنند رستگارند. بگو: ای مردم! به راستی من فرستاده‌ی خداوند به سوی شما، همان که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست، هیچ خدایی جز او نیست که زنده می‌دارد و می‌میراند، پس به خداوند و فرستاده‌ی او پیامبر درس ناخوانده‌ای که به خداوند و قرآن او ایمان دارد ایمان بیاورید و از او پیروی کنید باشد که راهیاب گردید.

و از این رو است که پیغمبر صلی الله علیه و اله در زندگی خود هیچ‌گونه امتیازی برای خود قرار نداد و هرگز نزد کسی که سابقه‌ی آشنایی با آن حضرت نداشت از سایر مردم تمیز داده نمی‌شد (طباطبایی، 108، 1360).

علت فرستادن پیغمبران علیه السلام و کتاب‌های آسمانی و دعوت دینی این است که انسان طبعاً به طرف اختلاف می‌رود و از طرفی به سوی مدنیت و اجتماع سیر می‌کند و چون فطرت انسانی خود موجب اختلاف است نخواهد توانست آن را رفع کند؛ چگونه ممکن است چیزی را که جذب می‌کند از خود دور سازد. بدین جهت خدا برای رفع اختلاف، پیغمبران علیه السلام را فرستاد و قوانینی وضع کرد و بشر را به کمال لایقش راهنمایی فرمود، و این کمال یک کمال واقعی و حقیقی و داخل در دایره‌ی صنع و ایجاد است و هرچه مقدمه‌ی آن باشد نیز چنین خواهد بود:

الذی أعطی کلّ شیء خلقه ثمّ هدی

(طه، 50)؛ پروردگار ما کسی است که آفرینش هر چیزی را به (فراخور) او، ارزانی داشته سپس راهنمایی کرده است.

از این آیه استفاده می‌شود که شأن هر موجودی این است که به آنچه مایه‌ی تمامیت خلقتش هست راهنمایی شود و از چیزهایی که خلقت انسان با آن تمام می‌شود این است که به کمالات وجودی خویش در دنیا و آخرت هدایت شود. پس مقتضی بودن فطرت برای اختلافات از طرفی و برای مدنیت و اجتماع از و از طرف دیگر به ضمیمه‌ی عنایت پروردگار به کامل کردن آفرینش هر موجودی نبوت عامه را اثبات می‌کند (طباطبایی 1376، 183، 2).

5) پیش‌گیری از بهره‌کشی

انسان طبیعتاً دارای غریزه‌ی استخدام و به کارگیری دیگران برای رسیدن به مقاصد و اهداف خود می‌باشد و همین امر باعث ایجاد اختلافات و درگیری در تمام شؤون زندگی او می‌شود. بهترین دلیل بر این امر وجود جنگ‌های خانمان‌سوز و کشتارهای دسته‌جمعی و نابودی میلیون‌ها انسان و تسلط بر جان و مال و ناموس دیگران است. براساس قانون تکوین بر طرف ساختن این اختلافات لازم و ضروری است، تا انسان بتواند به سعادت حقیقی خود نائل شود و تنها راه رفع این اختلافات وضع قوانینی است که به اصلاح جامعه بیانجامد.

بدون شک فطرت نمی‌تواند به تنهایی این سعادت را تأمین کند، چون خود باعث ایجاد همین اختلافات است، پس باید راهی به جز فطرت وجود داشته باشد تا مشکل برطرف شود. خداوند متعال که هیچ یک از نیازهای بشر را بدون پاسخ نگذاشته است این مشکل او را نیز با وحی به پیامبران علیه السلام و فرستادن آنها به سوی او برطرف ساخته است. (طباطبایی 1376، 183، 2).

6) محتوای دعوت یا اصل پیام

محتوای دعوت یا اصل پیامی که پیامبر صلی الله علیه و اله مردم را به سوی آن فرا می‌خواند قرآن کریم بود. قرآن تمامی پیامی بود که پیامبر صلی الله علیه و اله با خود به همراه داشت. خود در نخستین برخورد با دیگران آیات قرآن را بر ایشان می‌خواند. در اولین مهاجرت به حبشه، یاران پیامبر صلی الله علیه و اله، آیاتی از قرآن بر حبشیان تلاوت کردند. پیامبر صلی الله علیه و اله برای ارشاد و راهنمایی اهل مدینه، پیش از هجرت، کسانی را فرستاد تا آنها را با قرآن آشنا کند. پیامبر سخنی نمی‌گفت، جز وحی و مردمان را به سوی چیزی فرا نمی‌خواند، مگر همان وحی:

و ما ينطق عن الهوى إن هو إلا وحى يوحى

(نجم، 3 و 4)؛ و از سر هوا و هوس سخن می‌گوید. آن (قرآن) جز وحیی نیست که بر او وحی می‌شود.

7) دعوت‌کننده

پیامبر صلی الله علیه و اله دعوت‌کننده و مبلغ است. او در پی تغییرات اساسی در باورها و رفتار انسان‌هاست. تبلیغات او به جهت خاصی و در پی اهداف خاصی بوده است. بدین جهت خود او به عنوان هدایت‌گر و مربی باید ویژگی‌هایی داشته باشد:

1) همان‌گونه که می‌خواهد پیروان زبیده‌ی او صافی شوند باید خود بدان‌ها ملتبس باشد. ناممکن است که مردی ترسو شاگردی جسور و بی‌باک و شجاع تربیت کند. نیز ناممکن است که ایدئولوژی لجاجت‌پز و متعصب، دانشمندی آزاده در ارائه‌ی نظریات تربیت کند. خداوند در این باره می‌فرماید:

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي

(یونس، 35)؛ آیا آن‌که به حق رهنمون می‌گردد سزاوارتر است که پیروی شود یا آن‌که راه نمی‌یابند، مگر آن‌که راه برده شود؟

و یا می‌فرماید:

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ

(بقره، 44)؛ آیا مردم را به نیکی فرا می‌خوانید و خودتان را از یاد می‌برید؟ (طباطبایی 1376، 6، 409).

2) مربی باید به مواد تعلیمی و تربیتی، پیش‌تر، خود عمل کرده باشد و بعد از اقدام خود، آنها را به پیروان توصیه کند. خداوند از زبان صالح پیامبر علیه السلام می‌فرماید:

و ما أريد أن أخالفكم إلى ما أنهاكم عنه إن أريد إلا الإصلاح ما استطعت

(هود، 88)؛ من در آنچه شما از آن باز می‌دارم نمی‌خواهم مخالفت کنم، تا آنجا که می‌توانم جز اصلاح نظری ندارم (طباطبایی 6، 1376، 409).

آنچه مربی به پیروان می‌گوید و یا آنچه توصیه به اقدام آنها می‌کنند، باید خود بدانها ایمان داشته باشد. یعنی تنها در مرحله‌ی حرف و زبان، آموزه‌های او باقی نماند بلکه از زبان گذشته و به عمل درآید. ضمن آن که گفتار، خود نوعی عمل است. آن کس که قصد هدایت دارد باید آنچه بر زبان می‌راند همان چیزی باشد که در قلب بدان باور دارد (طباطبایی 6، 1376، 410).

4) هادی و مربی باید در آنچه که می‌گوید صادق باشد. صداقت در گفتار در عرصه‌ی تربیتی به معنای همان ایمان و باور است. ملاک صدق گزاره‌هایی که هدایت‌گر و مربی بیان می‌کند، باور درونی است که بدان دارد و عمل بیرونی است که از او سر می‌زند و منطبق با گفته‌های اوست (طباطبایی 6، 1376، 410).

8) دعوت‌شونده

پیغمبر گرامی صلی الله علیه و اله برای توجیه دعوت خود، انسان طبیعی را متعلق دعوت قرار داده است؛ زیرا چنین فردی با نهاد خدادادی خود صلاحیت درک تصویری را که در بالا گفته شد دارد. وی خود به خود با کم‌ترین تذکری می‌فهمد که جهان با این عظمت و پهناوری و نظام متقن و مرتب، آفریده‌ی آفریدگاری است پاک که با هستی نامتناهی خود مبدأ هر کمال و جمالی بوده، از هر بدی و زشتی منزّه می‌باشد و آفرینش جهان و جهانیان گزاف و بدون بازخواست نبوده روز بازپسینی به دنبال دارد و اعمال نیک و بد انسان بدون بازخواست نخواهد بود و در نتیجه باید روش زندگی خاص برای انسان وجود داشته باشد که این تصور را تأمین نماید، انتخاب انسان طبیعی برای تعلیم و تربیت دارای چند نتیجه اساسی زیر است:

1) اصل مساوات: این روش نسبت به همه‌ی افراد عمومیت خواهد داشت و هیچ‌گونه فرقی میان سیاه و سفید، زن و مرد، غنی و فقیر، شاه و گدا، قوی و ضعیف، شرقی و غربی، قطبی و استوایی، عالم و جاهل، جوان و پیر و همچنین میان حاضران و آیندگان نخواهد بود.

يا أَيُّهَا إِنَّا خَلَقْنَاكَ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكَ شَعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ

(حجرات، 13)؛ ای مردم! ما شما از مرد و زن آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را باز شناسید، بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست.

أُتِيَ لَا أَضِيعُ عَمَلُ مَنْكُم مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُتِيَ بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ (آل عمران، 195؛ طباطبایی 6، 1396، هـ، 204)؛ من پاداش انجام دهنده‌ی هیچ کاری را از شما چه مرد و چه زن-که همانند یکدیگرند-تباه نمی‌گردانم.

2) اصل واقع‌بینی: نظر به این‌که انسان غریزه‌ی واقع‌بینی دارد، دستورات و مقرراتی که در این روش منظم شده براساس واقع‌بینی بنا شده است؛ زیرا انسان در فعالیت طبیعی در عین حال که با کمک عواطف خود به سوی مقاصد حیاتی خود برانگیخته می‌شود، طبیعتاً به سوی مقاصد واقعی خود رهسپار می‌شود، نه به سوی اندیشه و پندار. نوزادی که دست به پستان مادر زده، شیر می‌خواهد یا از گرسنگی گریه می‌کند، آن‌چه واقعاً شیر است می‌خواهد، نه تصور شیر را. هر یک از این آفریدگان در زندگی به سوی و هدفی رهسپار می‌شوند و اعمالی را انجام می‌دهند که تجهیزات وجودی‌شان به سوی آن هدایت می‌کند و اندازه می‌دهد (طباطبایی 6، 1396، هـ، 205).

3) اصل تعادل میان ماده و معنی: از دعوت انسان طبیعی آن‌چه عاید اسلام گردیده این است که میان مادیت و معنویت روشی متوسط و معتدل انتخاب کرده که یکی از شاه‌کارهای اختصاصی این آیین آسمانی است؛ برخلاف آن‌چه از مذهب کلیمی و کتاب مقدس‌شان تورات به دست می‌آید که هیچ‌گونه سر و کاری با معنویات انسانی ندارد و برخلاف کیش مسیحی تصریحی که از حضرت مسیح علیه السلام نقل می‌شود سروکاری با زندگی مادی این جهان ندارد و آیین‌های دیگر مانند برهمنی و بودایی و حتی مجوسی و مانوی و صائبی، که کم و بیش با معنویات کار دارند، راه معنویات را از راه زندگی مادی جدا کرده و رابطه را گسسته‌اند. تنها اسلام است که دینی حنیف (میانه‌رو) و براساس فطرت انسانی استوار است (طباطبایی 6، 1396، هـ، 207) پس انسان فطری واقع‌بین به هیچ وجه نمی‌تواند زندگانی یک‌جانبه اتخاذ و تنها به ماده یا تنها به معنی اکتفا کند؛ زیرا از طرفی در جهان ماده نمی‌شود بی‌ماده زندگی کرد و از طرفی خداشناسی و خداپرستی در درک انسان فطری بی‌زندگی معنوی مفهومی ندارد و آن‌چه قبلاً از دو کیش مسیحی و کلیمی نقل شد، حقیقتش این است که هریک به جهت اقتضای وقت یکی از دو جانب را بیشتر تقویت کرده‌اند (همان، 209). اسلام در تعلیمات خود روشی را اتخاذ کرده که واسط میان زندگی مادی و معنوی می‌باشد و در حقیقت میان دو نوع زندگی، که کاملاً باهم متضاد می‌نماید، آشتی داده و با هم آمیخته است و حقاً انسان نیز راهی برای استكمال جز این ندارد (طباطبایی 6، 1396، هـ، 210).

9) روش دعوت

پیامبر صلی الله علیه و اله برای آن‌که دعوتش به بار بنشیند و به اهداف از پیش تعیین شده دست بیابد، لازم بود از روشی خاص و شیوه‌ای مطلوب و پسندیده بهره گیرد. در این فرصت به تبیین دیدگاه علامه طباطبایی قدس سرّه در این باره می‌پردازیم.

9-1) بهره‌گیری از حق

علامه طباطبایی قدس سرّه با توجه به حق بودن رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و اله شرط پیروزی را بهره‌گیری از ابزار حق می‌داند و چنین بیان می‌دارد:

خداوند می‌خواهد انسان‌ها را به حق، آشکارا راهنمایی کند، و نمی‌خواهد که رنج و زحمتی برای آنان فراهم آورد، بلکه می‌خواهد آنان را پیراسته کرده نعمت خویش را بر آنها تمام گرداند. بنابراین، باطلی که آنان به آن گرویده‌اند، با حقی که خداوند از آنان می‌خواهد در دو نقطه‌ی رودررو و در دو قطب مخالف قرار گرفته‌اند.

در این‌جا این مسأله پیش می‌آید که «آیا اسلام با شدت علاقه‌ای که به پیروزی حق دارد، جایز است که به منظور رسیدن به این اهداف عالی از هر وسیله‌ی ممکن استفاده کند گرچه برخلاف حق باشد؟» مثلاً «آیا جایز است که در این راه، فساد و تباهی بعضی را نادیده گرفته با آنان به منظور اصلاح جمعی دیگر بسازد، و هم توسط آنان دسته‌ی دیگر را اصلاح نماید؟».

مکتب سیاست می‌گوید «هدف مباح‌کننده‌ی وسیله است» و سیاست‌مداران نیز برای رسیدن به هدف‌های خود از هر وسیله‌ی ممکن، گرچه برخلاف حق باشد، استفاده می‌کنند. پیروی از این منطق اغلب انسان را به نتیجه می‌رساند، چه آن‌که این روش، از وصول به هدف خود کمتر تخلف می‌کند؛ ولی باید دانست که این روش با "حق" صریحی که "دعوت اسلامی" مبتنی بر آن می‌باشد، سازگار نیست و ما می‌دانیم که همیشه هدف و مقصود زاییده‌ی مقدمات و وسایلی است که به سوی آن منتهی می‌گردند. چگونه ممکن است باطل حقی را تولید کند، و یا بیمار، فرد سالمی بزاید؟ خواسته‌ی سیاست این است که به قدرت برسد، و پیش افتد و از هر راه که ممکن است به آقایی و شخصیت و بهره‌گیری دست یابد، خواه از مجرای خیر باشد یا شر، حق باشد یا باطل؛ او هوس حق در سر ندارد، اما در دعوت حق، هدفی جز حق ندارد. اگر بنا باشد که از مجرای باطل به سوی حق سیر کند، طبعا بدین وسیله باطل را امضا کرده است، و به این ترتیب دعوت او دعوتی باطل می‌شود، نه دعوتی حق (طباطبایی 4، 262).

2-9) مدارا و تدریج

برخی برای تحقق اهداف خود بی‌گدار به آب زده و با شتاب فراوان، به هر دری می‌زنند تا که شاید راهی گشوده شود و اهداف آنها تأمین گردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله با بهره‌گیری از دو اصل اساسی مدارا و تدریج، امور خود را پیش می‌برد. علامه طباطبایی قدس سره در این باره می‌نگارد:

از آنجا که حق با باطل در نمی‌آمیزد و هرگز سازش نمی‌کند، در آن هنگام که بار سنگین دعوت اسلامی، پیغمبر صلی الله علیه و اله را رنج می‌داد، خداوند سبحان وی را دستور می‌فرمود تا اولاً با مدارا پیش برود و به تدریج وظیفه‌ی خود را انجام دهد. این مدارا و تدریج از سه جهت نمودار بود:

1) در خود دعوت؛

2) در مورد دعوت‌شوندگان؛

3) در مورد آنچه که به آن دعوت می‌شدند (طباطبایی 4،263).

سپس در توضیح موارد بالا، علامه طباطبایی قدس سره، چنین بیان می‌دارد:

از نظر معارف و قوانینی که برای ریشه‌کن کردن مفسد و اصلاح شؤون جامعه‌ی انسانی در دستگاه دینی وجود دارد؛ چه آن‌که تغییر دادن عقاید مردم بسیار مشکل است، به خصوص اگر در اخلاق و عمل آنها نفوذ داشته و به آن عادت کرده باشند، و قرن‌ها هم بر این افکار گذشته باشد و پیشینیان بر آن راه رفته و بازماندگان براساس آن پدید آمده باشند، مخصوصاً اگر بنا باشد دین و دعوت دینی به تمام شؤون زندگی سرزند و همه‌ی سکنت و حرکات آدمی را دربرگیرد و در مورد ظاهر و باطن این اعمال در همه وقت و همه کس و تمام دسته‌ها بدون استثنا نظر دهد؛ این از اموری است که تصورش فکر را به وحشت می‌اندازد و باید گفت که عادتاً محال است. اشکال این دعوت در زمینه‌ی اعمال، خیلی بیشتر از عقاید است. از آن‌رو که انس و عادت و تماس آدمی با عمل، قبل از عقیده است، عمل روی شهوات و هواهای وی بیشتر اثر می‌گذارد و بهتر آشکار می‌شود. از این‌رو اسلام دعوت به عقاید حقه را یک جا در اول کار آشکار کرد، ولی دستورات و قوانین خود را رفته رفته و یکی یکی اظهار داشت (طباطبایی 4،264).

آیات مکی به یک سلسله امور مجمل و کلی دعوت می‌کند، و آیات مدنی آن را تفصیل دهد، در عین حال خود آیات مدنی هم از تدریج بر کنار نیست و تمام احکام و قوانین دینی یک دفعه در مدینه نازل نشد، بلکه رفته رفته و به طور متفرق فرو فرستاده شده است (همان، 267).

در هر حال نبوت پیامبر اعظم صلی الله علیه و اله عام است، و آن کس که درست به معارف و قوانین اسلامی پی برده باشد، و از طرفی ظلمت جهل و سرکشی، و فساد که دنیای آن روز فراگرفته بود؛ در نظر آورد به خوبی می‌فهمد که ممکن نبود پیغمبر صلی الله علیه و اله یک دفعه با تمام جهانیان به مبارزه برخاسته و با شرک و فساد ستیزه کند. بلکه مصلحت این بود که مردم را به تدریج دعوت کرده و برنامه‌ی کار را از قوم و قبیله‌ی خود شروع کند، تا با نفوذ و ثبات در بین آنان بتواند بر دیگران دست یابد و همین‌طور هم شد. خداوند به وی دستور فرمود که پس از قیام به اصل دعوت، ابتدا قبیله‌ی خود را انداز کند و چنین دستور داد:

و أنذر عشیرتک الاقربین

(شعراء، 214 و طباطبایی 4، المیزان، 271)؛ و نزدیک‌ترین خویشاوندانت را بیم ده!

به طوری که در روایات صحیح و کتب تاریخ وارد شده، گرچه بعضی از خویشاوندان، پیغمبر صلی الله علیه و اله را به باد استهزاء گرفتند و او را مورد اذیت و آزار قرار دادند؛ اما جمعی از خویشان‌ش نیز به او ایمان آوردند؛ مانند خدیجه که زن او بود، و عمویش حمزه بن عبد المطلب و عبیده و همچنین به طوری که از روایت شیعه استفاده می‌شود، عموی دیگرش ابو طالب به او ایمان آورد.

سپس خداوند سبحان وی را فرمان داد تا دعوت خویش را به تمام دنیا توسعه دهد، همان‌طور که آیات سابق بر این معنی دلالت می‌کرد، و نیز مانند این آیه:

يا قل يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جميعاً

(اعراف، 158) ای مردم! به راستی من فرستاده‌ی خداوند به سوی همه‌ی شمایم.

و آیه‌ی:

و لكن رسول الله و خاتم النبیین

(احزاب، 40؛ طباطبایی 4، المیزان، 273)؛ اما فرستاده‌ی خداوند و واپسین پیامبران است.

9-3) بهره‌گیری از سرشت انسان‌ها

اسلام در دعوت خود از غرایز افرادی که دعوت می‌شوند کمک گرفته است، و به همین ترتیب، محرمانی را که تفصیلاً بیان کرده است، مانند حقوق والدین، بدرفتاری با آنان، کشتن فرزندان از فرط تنگ‌دستی، کشتن نفس محترم، خوردن مال یتیم و، مبتنی بر غریزه کرده است، چه آن‌که عواطف غریزی خود انسان نیز این دعوت را تأیید می‌کند و ما می‌بینیم که غریزه در حال عادی از ارتکاب این جرم‌ها و گناهان متنفر است (طباطبایی 4، المیزان، 267).

9-4) بیان و لحن پیامبر صلی الله علیه و اله در دعوت

در پذیرش یک دعوت عوامل گوناگونی می‌تواند مؤثر باشد، از جمله شخصیت فرد دعوت‌کننده، فراهم بودن شرایط زمان و مکان و نیروی بیان و گفتار، که گوینده بتواند با طرز جالبی، حقایق را بیان کند و افکار شخصی و یا آن‌چه را از عالم وحی گرفته است در اختیار افکار عمومی بگذارد.

در مورد این‌که شیوه‌ی بیان داعی و مبلغ در دعوت تأثیرگذار می‌باشد، این نکته در قرآن به اثبات رسیده و زمانی که خداوند حضرت موسی علیه السلام را به رسالت برگزید، او از خداوند خواست که گره از زبانش بگشاید:

«والحلل عقدة من لسانی»

بگره از زبانم بگشا، و دلیل این درخواست خود را «یفقهوا قولی»؛ تا این که مردم گفتارم را بفهمند، عنوان نمود و از خداوند خواست که برادرش هارون را که شیرین زبان تر از او بود را همراهش سازد. این امر خود تأکیدی است بر تأثیر بیان شیوا و داشتن زبانی شیرین در امر تبلیغ.

یک فرد دعوت کننده می تواند با بیان متفاوت مردم را به سوی امر دلخواه خود دعوت کند، مثلاً به موعظه و نصیحت آنها بپردازد، آنها را انذار کند، به آنها بشارت دهد، با پرخاش گری و ناسزاگویی آنها را از کارهای زشتشان بازدارد، با ملاطفت و مهربانی آنها را به انجام کارهای نیک دعوت کند و....

پیامبر صلی الله علیه و اله علاوه بر داشتن شخصیت ممتاز و تأثیرگذار، در بیان و گفتار نیز در حد کمال بود و مانند یک فرد سخنور و یک گوینده ی توانا با کمال فصاحت و بلاغت آیین خود را تشریح می کرد و براساس آیه ی قرآن:

قل لهم فی أنفسهم قولا بلیغا

(نساء، 63)؛ به آنان سختی رسا که در دلشان جای گیر شوی، بگوی، سخنان پیامبر صلی الله علیه و اله به گونه ای بود که در جان مخاطبین اثر می گذاشت.

9-5) لطافت طبع

داشتن طبعی لطیف و ملایم نیز از عوامل تأثیرگذار در پذیرش دعوت از سوی دیگران می باشد. شخصی که دارای طبعی خشن و تند می باشد و بخواهد مردم را به امری دعوت کند، مسلماً عده ی زیادی به سوی او جذب نمی شوند و همین امر باعث عدم پیشرفت دعوت او خواهد شد.

خدای متعال به تأثیر غیر قابل انکار این مسأله در جلب قلوب و جذب پیروان پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله تصریح می فرماید:

و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك

(آل عمران، 159)؛ اگر درشت خویی سنگ دل می بودی از دورت می پراکندند.

از شیوه‌های پیامبر صلی الله علیه و اله برای هدایت مردمی که گرفتار اعتقادات پوچ و اعمال زشت بودند این بود که براساس ادب کامل الهی از توهین در گفتار و بیان سخنان زشت برای بیان پوچی و اعتقادات مشرکان، که منشأ خیلی از مفاسد بود، دوری می‌جست. او از بدگویی و سب بت‌ها خودداری می‌کرد، ولی با منطقی روشن و بیان حقایق، فاسد بودن اعتقادات آنها را اثبات می‌کرد (تویسرکانی، 1382، 155). این عمل پیامبر صلی الله علیه و اله نشانه‌ی اعتقاد کامل به ارزش‌ها و مقدسات دینی بود که ایشان در پی تبلیغ و دعوت مردم به سوی آن بود، و همین اعتقاد به حقانیت دین اسلام و پاس‌داشت ارزش‌های آن از طرف پیامبر صلی الله علیه و اله یکی از عواملی بود که مشرکان با دیدن این ثبات و قاطعیت به سوی آن گرایش پیدا می‌کردند.

(9-7) جدال احسن

سخنان پیامبر صلی الله علیه و اله یا حکیمانه بود یا در قالب نصیحت و موعظه ادا می‌شد. قرآن کریم محور تلاش پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله را در دعوت مردم براساس حکمت و موعظه و جدال احسن می‌داند (نحل، 125). پس نتیجه می‌گیریم که آن حضرت صلی الله علیه و اله جدال هم می‌کرد، ولی جدال احسن، یعنی الفاظ زیبا و مناسب به کار می‌برد. از استعمال عبارات زشت و عامیانه خودداری می‌فرمود. از شتاب‌زدگی و اشتباه کاری در الفاظ پرهیز می‌کرد. صدای خود را بلند نمی‌کرد. طرف مقابل را هدف دشنام و تمسخر قرار نمی‌داد. سخنی نمی‌گفت که عناد و لج‌بازی طرف مقابل تحریک شود. پیامبر صلی الله علیه و اله در پی احیای حق بود، اما نه به هر قیمتی (تویسرکانی، 1382، 156).

(9-8) سخن گفتن

بدون شک یکی از عوامل مؤثر در موفقیت فرد دعوت‌کننده به کارگیری روش‌ها و شیوه‌های متناسب با افراد و مخاطبین در دعوت از آنها به سوی امر موردنظر می‌باشد. بدین معنا که شخص مبلغ باید تشخیص بدهد با هر فردی چگونه رفتاری باید داشته باشد تا او را به پذیرش دعوت متمایل سازد. پیامبر صلی الله علیه و اله نیز در دعوت مردم روش‌ها و شیوه‌های گوناگونی را به کار گرفتند و یکی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت اسلام اتخاذ شیوه‌های صحیح ایشان در امر دعوت بود.

براساس آیه‌ی 125 سوره‌ی نحل:

ادع إلى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی أحسن الذی له ملک السمّوات و الأرض لا إله إلا هو یحیی و یمیت فآمنوا بالله و رسوله التبی الأمّی الذی یؤمن بالله و کلماته و اتبعوه لعلکم تهتدون

؛ (مردم را) به راه پروردگارت با حکمت و پند نیکو فراخوان و با آنان با روشی که بهتر باشد چالش ورز! بی‌گمان پروردگارت به آن‌کس که راه وی را گم کرده داناتر است و او به ره‌یافتگان داناتر است.

رسول گرامی صلی الله علیه و اله مأمور شده که به یکی از این طرق دعوت کند، که هریک برای دعوت طریقی مخصوص است.

حکمت حجتی است که حق را نتیجه دهد، آن هم طوری نتیجه دهد که هیچ شک و ابهامی در آن نماند.

موعظه عبارت از بیانی است که نفس شنونده را نرم سازد و قلبش را به رقت آورد و آن بیانی خواهد بود که آنچه مایه‌ی صلاح حال شنونده است از مطالب عبرت‌آور که آثار پسندیده در پی دارد، شامل باشد.

جدال عبارت است از دلیلی که صرفاً برای منصرف کردن خصم از آنچه که بر سر آن با ما نزاع می‌کند به کار رود، بدون این که خاصیت روشن‌گری حق را داشته باشد، بلکه عبارت است از این که آنچه خصم خودش به تنهایی و یا او و همه‌ی مردم قبول دارند، بگیریم و با همان دعوی‌اش را رد کنیم (طباطبایی 12، 1376، 570). شیوه و روش پیامبر صلی الله علیه و اله در دعوت هریک از گروه‌های جامعه متناسب با روحیات و افکار همان گروه بود.

9-9) آراستگی ظاهر

عادت پیامبر صلی الله علیه و اله این بود که به آینه نگاه می‌کرد و موی سرش را صاف و شانه می‌کرد و گاهی این کار را در برابر آب انجام می‌داد و موی سر خویش را صاف می‌کرد. پیامبر صلی الله علیه و اله نه تنها برای خانواده‌ی خود، که برای اصحاب خود نیز، خویش را می‌آراست و می‌فرمود: «خداوند دوست دارد هنگامی که بنده‌اش برای ملاقات برادرش از خانه خارج می‌شود، خود را مهیا ساخته و بپوشد» (طباطبایی، 1383، 81).

9-10) رسیدگی به تهیدستان و ستم‌دیدگان

یکی دیگر از خصوصیات برجسته‌ی ایشان رسیدگی به فقرا و نیازمندان و حمایت از آنها بود. شرک پیامبر صلی الله علیه و اله در سن بیست سالگی، در پیمان حلف الفضول، که برای حمایت از حقوق مظلومان بین پنج طایفه از قریش بسته شد، خود گواه روشنی بر این مدعاست. همچنین آزاد کردن بردگان یکی از مواردی بود که پیامبر صلی الله علیه و اله برای انجام آن همیشه پیش‌قدم بود؛ از جمله می‌توان به آزاد کردن زید بن محمد به دست پیامبر صلی الله علیه و اله اشاره کرد. بعدها همین فرد جزء اولین کسانی بود که به اسلام ایمان آورد و یکی از یاران باوفای پیامبر صلی الله علیه و اله گردید.

9-11) درونی کردن دستورات

علامه طباطبایی قدس سرّه بر این باور است که اصول اجتماعی به ما می‌آموزد، جوامع بشری هرگز نمی‌توانند به حیات خود

(صفحه 117)

1) قانون؛

2) حکومت؛

3) نظارت بر قانون.

خصوصاً قوانین و مقرراتی که منطبق بر فطرت جوامع و ناشی از غرایز افراد اجتماع است (طباطبایی 1، 245).

ایشان بر این عقیده‌اند که قوانین اجتماعی هم مادی و هم معنوی است، و به گونه‌ای تنظیم شده است که کلیه حرکات و سکنات فردی و اجتماعی را شامل می‌شود و در هر مورد مجازات مناسبی برای تخلف‌کنندگان بیان کرده است؛ در بعضی دیه و در پاره‌ای حد، و یا تعزیر تا می‌رسد به محرومیت از مزایای اجتماعی و ملامت و مذمت و تقبیح و مانند این‌ها برای اجرایی کردن این مقررات علاوه بر این که حکومت (اولی الامر) متولی اجرایی آنهاست، به همگان نظارت داده و دستور امر به معروف و نهی از منکر صادر کرده است. به جهت احیای سنت امر به معروف و نهی از منکر، آن را با تشویق به ثواب و تهدید به عقاب در آخرت همراه کرده است. علاوه بر این دعوت پیامبر صلی الله علیه و اله روح ایمان را در دل‌های مردمان دمیده و اساس تربیت دین را بر پایه‌ی تلقین ایمان به مبدأ و معاد قرار داده است؛ یعنی بیشتر به بعد درونی این اعمال توجه شده است (طباطبایی 1، 247).

همچنان که گفته شد یکی از اهداف بعثت، ایجاد وحدت و یک‌پارچگی مردم است. برای آنها راه‌کاری بسیار است از آن جمله قبله است.

علامه طباطبایی قدس سره می‌گوید: اگر شؤن اجتماعی انسانی و خواص و آثار آن را مورد مذاقه قرار دهیم، به خوبی درمی‌یابیم که نطفه‌ی اصلی اجتماع را طبیعت انسان تشکیل داده و باز هم همین طبیعت انسان است که شعبه‌های مختلف اجتماع را به وجود آورده است، زیرا طبیعت انسانی طبق یک الهام الهی دریافته است که برای ادامه‌ی حیات و تکامل محتاج به همکاری با سایر افراد و انجام کارهای اجتماعی است. همین موضوع او را به تشکیل اجتماع و تطبیق افعال خود به وضع اجتماعی وادار کرده است. سپس به کمک علوم خود و ادراک ذهنی، احتیاجات مادی خود و طرز رسیدن به آنها را از طریق افعال بدنی تشخیص داده است. چیزی که این ادراکات و صورت‌های ذهنی را با افعال خارجی مربوط می‌سازد همان جهات و علل فعل است؛ مثلاً عقیده داشتن به خوبی کاری و زشتی کار دیگر و لزوم یک عمل، این دو قسمت را به هم مربوط می‌سازد و منشأ ایجاد افعال خارجی برطبق ادراکات ذهنی می‌گردد. سایر اصول اجتماعی مانند ریاست و مرئوسیت، مالکیت و... همه و همه، مورد طبیعت انسانی است که به وسیله‌ی یک نوع الهام الهی آنها را دریافته تا معانی و منظور و مقصود خود را مجسم سازد.

آن‌گاه علامه طباطبایی قدس سرّه چنین نتیجه می‌گیرد: برای این‌که پرستش و توجه عبادی به خدا، همان خدایی که از شؤون مادی منزّه و از حواس مادی به دور است، از مرحله قلب و باطن بگذرد و در مرحله افعال هم وارد شود؛ یعنی علاوه بر عبادت قلبی، عبادت بدنی هم صورت گیرد، هیچ چاره‌ای نیست، مگر این‌که توجهات مخصوص قلبی یا ملاحظه‌ی خصوصیات آنها، در قالب افعال و حرکات مناسبی ریخته شوند و انجام گیرند. بت پرستان و ستاره پرستان و سایر طوائف جسم پرست، در مقام عبادت معبودهای خود، در فاصله‌های نزدیکی در برابر آنها ایستاده و رو به طرف آنها می‌کردند و آنها را می‌پرستیدند، ولی ادیان آسمانی و مخصوصاً اسلام، که مصدق تمام ادیان آسمانی و مبارزه‌کننده با انواع شرک و بت پرستی است، توجه دادن بشر به خداوند بزرگی که از تمام شؤون مادی منزّه است، برای مجسم ساختن توجه قلبی در عبادات بدنی "کعبه" را قبله‌ی مسلمانان قرار داده و گفته است مسلمانان در هر نقطه‌ی زمین باشند، هنگام نماز، که یک تکلیف عمومی و همگانی است، رو به جانب کعبه کنند.

از طرف دیگر دستور داده در حالات خاصی از رو کردن و یا پشت کردن به قبله خودداری کنند. در بعضی از حالات، توجه به قبله را خوب شمرده ولی واجب نکرده است. به این ترتیب توجه قلبی دائمی را به خانه‌ی خدا جلب کرده و لازمه‌ی آن این است که انسان، خدای خود را در هیچ حال، خلوت و جلوت، ایستادن و نشستن، خواب و بیداری، عبادات و طاعات فراموش نکند.

این آثار فردی قبله بود، اما از نظر اجتماعی آثار قبله خیلی جالب‌تر و روشن‌تر است، زیرا به بهترین وجهی مجسم می‌سازد و دل‌های آنها را به هم مرتبط می‌کند و این لطیف‌ترین روحی است که ممکن است در جمیع شؤون اراده‌ی اجتماع در زندگی مادی و معنوی دمیده و اثربخش باشد و اجتماع را به عالی‌ترین مقام خود برساند و قوی‌ترین ارتباطها را میان آنها به وجود آورد. این نعمت بزرگی است که خداوند به مسلمانان ارزانی داشته که مایه‌ی شوکت و وحدت دینی آنها است (طباطبایی 1، 473).

10) روش اجرایی دعوت

ابزارهایی که می‌توان به وسیله‌ی آنها جامعه‌ای را اصلاح نمود و عدل را برقرار کرد و ظلم را از بین برد و در مقابل شر و فساد مقاومت کرد، در سه دسته خلاصه می‌شوند.

10-1) تبلیغات

تبلیغات که با ایراد سخنرانی‌ها و مقالات و کتب و انتشارات انجام می‌گیرد و این یک وسیله‌ی پر ارزشی است که خدای متعال در قرآن مجید، درباره‌ی آن فرموده است:

ادع إلى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی أحسن

(نحل، 125)؛ (مردم را) به راه پروردگارت با حکمت و پند نیکو فراخوان و با آنان با روشی که بهتر باشد چالش ورز.

و نیز می‌فرماید:

ادفع بالتي هي أحسن فإذا الذي بينك وبينه عداوة كأنه ولي حميم

(فصلت، 34)؛ به بهترین شیوه (دیگران را از چالش با خود) بازدار، ناگاه آن کس که میان تو و او دشمنی است چون دوستی مهربان می‌گردد.

و این همان دو وسیله‌ای است که اسلام در نخستین روز بعثت از آن استفاده کرده است (طباطبایی 4، 277).

تبلیغات از اموری است که به خوبی از تمام قرآن استفاده می‌شود، و ضمناً وی را چنین فرمان داده است که کرامات انسانی و اخلاق نیکو را در ضمن تبلیغات رعایت کند (همان، 273)؛ و نیز وی را دستور می‌دهد تا از تمام فنون بیان برحسب اختلاف فهم و استعداد استفاده کند (همان، 274).

10-2) مقاومت منفی

مقاومت مسالمت‌آمیز منفی مانند تظاهرات و بی‌اعتنایی و قطع رابطه‌ی اقتصادی و کمک نکردن به ستم‌گران و همکاری ننمودن با آنها در امر حکومت و یا سایر فعالیت‌ها. پیروان این روش و شاگردان این مکتب، با هرگونه جنگ و ستیز و اعمال زور مخالف بوده اجازه‌ی آن را نمی‌دهند، و به این روش در قرآن مجید چنین اشاره شده:

و لا تركنوا إلى الذين ظلموا فتمسكم النار

(هود، 113)؛ و به ستم‌گران مگرایید که آتش (دوزخ) به شما رسد.

لا تتخذوا اليهود و النصارى أولياء

(مائده، 51)؛ یهودیان و مسیحیان را دوست مگیرید.

در قرآن کریم آیات بسیاری است که به این روش اشاره می‌کند، و مشهورترین کسانی که این روش را در پیش گرفته و به آن عنایتی خاص داشته‌اند، عبارتند از: بودا پیغمبر هندی، تولستوی نویسنده‌ی بزرگ روسی و گاندی پیشوای هند (طباطبایی 4، المیزان، 278).

اما دعوت منفی آن بود که مؤمنین از نظر دین و رفتار از کفار کناره‌گیری کرده و جامعه‌ی اسلامی خاصی به وجود آوردند که از هرگونه عقاید شرک‌آمیز کفار برکنار بوده باشد؛ هم‌چنین اعمال زشت غیر مسلمین و گناهان و سایر رذائل اخلاقی آنان در مسلمان‌ها سرایت نکند و آمیزش آنها با غیر مسلمین صرفاً در حدودی باشد که ضروریات زندگی ایجاب می‌کند (همان، 274).

در قرآن آیات زیادی در خصوص کناره‌گیری و بی‌آزاری از دشمنان دین وجود دارد و این آیات معنی تبری و چگونگی آن را بیان می‌کند (همان، 275).

ناگفته نگذاریم که مرحله‌ی اول، یعنی تبلیغات، در ضمن دو مرحله‌ی بعد نیز باید اعمال شود و هم‌چنین مرحله‌ی دوم که عبارت از دعوت منفی بود، باید در ضمن جهاد نیز به کار افتد (طباطبایی 4، المیزان، 276).

روش پیغمبر صلی الله علیه و اله در جنگ‌هایش همین بود؛ وی به دستور الهی قبل از شروع جنگ دشمن را دعوت کرده و نصیحت می‌فرمود، و خداوند در این باره چنین دستور داده بود:

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ

(انبیاء، 109)؛ و اگر روی بگردانند، بگو: (همه‌ی) شما را یکسان آگاه گردانیدم.

از تهمت‌های بزرگی که به اسلام می‌زنند یکی این است که اسلام دین شمشیر است، نه دین دعوت، ولی کتاب خدا و سیره‌ی پیغمبر صلی الله علیه و اله و تاریخ، این مطالب را واضح و روشن کرده‌اند که اسلام دین دعوت است نه دین شمشیر.

و من لم يجعل الله له نور

(نور، 40)؛ و آن که خداوند برای او فروغی ننهاده است فروغی نخواهد داشت.

10-3) جنگ و انقلاب

اسلام در راه پیشبرد مقصود خود از این هر دو روش استفاده کرده است، نخست می‌کوشد تا با تبلیغات آرام مردم را به خیر و نیکی دعوت کند، و اگر از این روش نتیجه‌ای حاصل نشد، و ظلم و فساد و دیکتاتوری در جامعه از بین نرفت، روش دوم را در پیش می‌گیرد، و با یک مقاومت منفی خود را از مردم ظالم و ستم‌کار به کناری کشیده و از آنها روی برمی‌گرداند، و باز هم اگر به نتیجه نرسید با یک قیام مسلحانه به جنگ ظلم و ستم و گناه رود، چه آن‌که خدای متعال به هیچ قیمت به ظلم راضی نبوده و حتی آن‌کسی را هم که در مقابل ظلم سکوت کند شریک ظالم می‌داند. (همان، 278).

اسلام دینی است مبتنی بر عقیده، و آن‌کس که می‌گوید گسترش دعوت اسلامی در پرتو شمشیر و جنگ انجام گرفته، به راه غلط و اشتباه رفته است، چه آن‌که اسلام آیین ایمان و عقیده است، و عقیده و ایمان هیچ‌گاه در پرتو زور و جبر حاصل نمی‌شود، بلکه تنها برهان و استدلال است که می‌تواند ایجاد عقیده و ایمان نماید. قرآن مجید خود در موارد متعددی به این مطلب تصریح فرموده است؛ از جمله می‌فرماید:

لا إكراه في الدين قد تبين الرشد من الغي

(بقره، 256)؛ در (کار) دین هیچ اکراهی نیست که رهیافت از گمراهی آشکار است.

اسلام تنها در مقابل ستم‌گرانی که با برهان و استدلال قانع نشده و به راه عناد و لجاج می‌رفتند، شمشیر و اسلحه را در دست گرفته است، و نیرو و قدرت را تنها در مقابل آنان که سنگ راهش می‌شدند به کار می‌انداخت (طباطبایی 4، المیزان، 279).

اسلام صرفاً در مقابل معاندین و دشمنان، اسلحه را به کار می‌برده؛ آن‌هم برای این‌که شر آنها را دفع کند، نه برای این‌که آنان را داخل در حوزه‌ی اسلامی بنماید:

و قاتلوهم حتى لا تكون فتنة

(بقره، 193)؛ و با آنان نبرد کنید تا آشوبی بر جا نماند.

بنابراین جنگ صرفاً برای از بین بردن فتنه و آشوب بوده است، نه برای این‌که دین و عقیده را به گردن کسی بیاندازد (همان، 279).

ضمن بیان شخصیت پیامبر صلی الله علیه و اله و بیان خصوصیات اخلاقی و رفتاری ایشان، پیش از بعثت، مسلم شد که قبل از بعثت تمامی گزینه‌هایی که یک رهبر و داعی باید داشته باشد، در وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در حد کمال وجود داشت. حال می‌خواهیم به این نکته بپردازیم که بعد از این که محمد بن عبد الله از طرف خداوند به پیامبری مبعوث شد، چه شیوه و روشی را برای دعوت مردم اتخاذ نمود و چگونه جامعه‌ی عرب را، با آن خصوصیتی که در مقدمه ذکر شد، توانست به صورت مردمی متمدن درآورد.

مورخین اسلام دوران 23 ساله‌ی دعوت مردم به اسلام و تبلیغ پیامبر صلی الله علیه و اله را به دو دوره تقسیم کرده‌اند:

(1) دوره‌ی دعوت پنهان؛

(2) دوره‌ی دعوت آشکار.

(11-1) شیوه‌ی پیامبر صلی الله علیه و اله در دعوت سری

پیامبر صلی الله علیه و اله، ابتدا طی سه سال دعوت را غیرعلنی مطرح کرد تا این فرصت را برای کسانی که در درون‌شان شعله‌ای نسبت به هدایت وجود داشت و خود را نیازمند احساس می‌کردند فراهم آورد. در شیوه‌ی سری خود نبی اکرم صلی الله علیه و اله مراحل زیر را پیمود:

(1) شناسایی افراد شایسته؛

(2) عرضه‌ی اسلام به آنها؛

(3) ارتباط چهره‌به‌چهره؛

(4) تربیت مخصوص آنها؛

پیامبر صلی الله علیه و اله طی این دوره از عنوان کردن دعوت خود در مجامع عمومی خودداری می‌کرد، چون زمینه را برای پذیرش آن مهیا نمی‌دید. با این کار یاران اندک و انگشت‌شمار خود را از خطرات حفظ کرد و برای آیین جهانی خود از نظر کیفیت و کمیت و از جهت آمادگی روحی و افکار عمومی زمینه‌ای را فراهم ساخت تا در فرصت مناسب دعوت و مبارزه‌ی علنی را آشکار سازد.

شیوه‌ی پیامبر صلی الله علیه و اله در این مدت، در مرحله‌ی اول، شناسایی انسان‌های شایسته و جذب آنها و تشکیل هسته‌ی مرکزی اسلام بود. آن حضرت انسان‌هایی را که بتوانند اسلام را در عرصه‌های مختلف تبلیغ کنند، شناسایی می‌کرد و آنها را مورد تربیت مخصوص خود قرار می‌داد (الصحيح من سيرة النبي، ج 1، 254).

روش پیامبر صلی الله علیه و اله این‌گونه بود که به سراغ تک‌تک این افراد می‌رفت و رودر رو با آنها صحبت می‌کرد و دین اسلام را با بیانی ساده و به دور از تکلف عرضه می‌نمود و همین ارتباط چهره‌به‌چهره، خود تأثیر عمیقی در مخاطبین داشت و یکی از رموز موفقیت پیامبر صلی الله علیه و اله همین‌گونه ارتباطها بود. در این دوره کسانی که اسلام را پذیرفتند از یاران بسیار باوفا و فداکار پیامبر صلی الله علیه و اله بودند که با تحمل شکنجه‌های وحشتناک و آزار و اذیت‌های فراوان دست از یاری پیامبر صلی الله علیه و اله برنداشتند و سهم بزرگی در گسترش ارزش‌ها و دعوت به اسلام را نصیب خویش نمودند. ما نمونه‌های فراوانی از این افراد و جانفشانی‌هایشان را در متون تاریخی شاهد هستیم.

از آن جمله ابوذر که چهارمین و یا پنجمین مسلمان بود، در همان مرحله‌ی دعوت پنهانی، که شعار توحید همچون زمزمه‌ای گوش را می‌نواخت، در واکنش به زورگویی قریش شعار توحید را در مسجد الحرام فریاد کرد که خشم قریش را برانگیخت. قریش چنان او را زیر مشتم و لگد گرفتند که می‌رفت از او جز تنی بی‌جان بر جای نماند که با نهیب عباس که قریش را یادآور شد که وی از قبیله‌ی بنی غفار است و اگر کشته شود راه تجارت آنان ناامن خواهد شد، نجات یافت.

در این مرحله پیامبر صلی الله علیه و اله از وجود یاران باوفای خود، که مانند سدی محکم و استوار در برابر ناملایمات بودند، برای تبلیغ دین اسلام استفاده کرد و کسانی را که برای این کار انتخاب می‌فرمود استعداد این کار داشتند. از جمله زمانی که پیامبر صلی الله علیه و اله استعداد یار تازه وارد خود (ابو ذر) و قدرت خیره‌کننده‌ی او را در مبارزه با باطل دید به او دستور داد به میان قوم خود برگردد و آنان را به سوی اسلام دعوت کند و به تبلیغ دین اسلام بپردازد.

علامه طباطبایی قدس سرّه در این باره می‌نگارد: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله پس از گذراندن چهل سال از عمر شریف خود از جانب خدای مهربان برای مقام رسالت برگزیده شد و سمت پیامبری یافت. اولین سوره‌ی قرآنی-سوره‌ی اقرء- بر وی نازل گردید و مأمور دعوت و تبلیغ مردم شد. مأموریتی که در آغاز کار داشت این بود که دعوت را پنهانی انجام دهد (طباطبایی، 90، 1360).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله پس از سه سال دوره‌ی دعوت سَرّی، که با فراز و نشیب فراون روبه‌رو بود، به دعوت عشیره و قبیله‌ی خود، به صورت آشکار، پرداخت؛ کسانی که به پیامبر صلی الله علیه و اله نزدیک بودند و خصلت‌ها و ویژگی‌های او را بهتر از دیگران درک می‌کردند و احتمال پذیرش اسلام در میان آنان پیش از سایرین بود. آن‌گاه عرب را مورد خطاب دعوت قرار داد، ابتدا حول و حوش مکه:

لتنذر أمّ القرى و من حولها

(انعام، 92 و شوری، 7)؛ و تا (مردم) «مادر شهر» (مکه) و مردم پیرامون آن را بیم دهی، و پس از آن سایر عرب را. هنگامی که این دعوت مورد قبول قرار گرفته و پیامبر صلی الله علیه و اله خود را مسلط بر جزیره العرب احساس کرد، مراحل نهایی دعوت خود را آغاز فرمود و آن دعوت سران کشورهای غیر عرب به پذیرش اسلام است. این سیره و روش دعوت خود یک اصل کلی برای اشاعه‌ی مکتب و رشد مبانی جدید فکری و عملی است (جعفریان 1369، 2، 65-66).

پس از سه سال دعوت مخفیانه و سَرّی براساس دستوری از خداوند:

و أنذرهم عشیرتک الأقربین

(شعراء، 214)؛ و نزدیک‌ترین خویشاوندان را بیم ده، پیامبر صلی الله علیه و اله به دعوت اقوام و خویشاوندان خود پرداخت. بدین منظور میهمانی ترتیب داد تا پیام الهی را به گوش آنها برساند، در اولین میهمانی که ترتیب یافت با سخن ابو لهب مجال دعوت از پیامبر صلی الله علیه و اله گرفته شد. ایشان برای اجرای امر الهی فردا دوباره این مسأله را تکرار کردند و به بیان موضوع دعوت خود پرداختند. به چه دلیل دعوت علنی پیامبر صلی الله علیه و اله با دعوت اقوام و خویشان شروع شد؟

1) هر مصلحی که بخواهد به اصلاح اجتماعی که در آن زندگی می‌کند دست بزند و آنها را از آلودگی پاک کند باید از نزدیکان خود شروع کند تا زمینه‌ی پذیرش دعوت او توسط مردم فراهم گردد. بنابراین اگر اقوام و خویشان پیامبر صلی الله علیه و اله او را می‌پذیرفتند و او را تأیید می‌کردند، خود زمینه‌ای برای پذیرش دعوت از سوی دیگران می‌شد.

2) با توجه به زندگی اعراب، که اساس آن بر مبنای زندگی قبیله‌ای و قومی بود، هر کسی که می‌خواست به اقدامی دست بزند ناچار بود تا یاورانی مخلص و معتمد داشته باشد و بهترین راه برای یافتن چنین یارانی، استمداد از افراد قبیله و خویشان بود که براساس روابط محکم قبیله‌ای، خود را موظف به دفاع از افراد قبیله در برابر دشمن می‌دانستند. از این رو، پیامبر صلی الله علیه و اله مأمور شد تا در آغاز دعوت از آنها شروع نماید.

3) پیامبر صلی الله علیه و اله، با دعوت از اقوام و خویشان خود که از قبایل منتقد آن روز بودند و جذب افرادی از قبیله‌اش می‌توانست از پشتوانه‌ای محکم در برابر دیگر قبایل بهره‌مند شود و از این طریق سنگر مهمی در برابر هرگونه مخاطرات به دست آورد و بتواند با خیالی آسوده به تبلیغ دین اسلام بپردازد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله، با دعوت از خویشان برای پذیرفتن حق و دوری کردن از بت پرستی و مفسد، جدیت خود را در راه مبارزه اعلام نمود. با این روش دیگران متوجه اهمیت اقدام او و استقامت آن حضرت شدند و فهمیدند که ایشان در راه مبارزه با مفسد، ملاک های جاهلی را پشت سر گذاشته است و نزدیکان خویش را در نهی از منکر بر دیگران مقدم داشته است.

4) پیامبر صلی الله علیه و اله معتقد بود که اساس اصلاحات، اصلاحات داخله است. تا انسان نزدیکان و خویشان خود را از کارهای نکوهیده باز ندارد، هرگز تبلیغ او درباره ی بیگانگان مؤثر نخواهد افتاد، زیرا در این صورت مخالفان زبان به اعتراض گشوده و کردار نزدیکان او را به رخ او می کشند (سبحانی 1367، 1، 213).

با توجه به این امر که در جامعه ی آن روز عرب نفوذ کلام بزرگان قوم امری مسلم و قطعی انگاشته می شد، افراد این مهمانی مردان و سران قوم بودند. پذیرش اسلام توسط این گروه به منزله ی پذیرش اسلام توسط افراد تحت حمایت آنها بو. این سخن بدین معنا نیست که پیامبر صلی الله علیه و اله فقط مردان را به اسلام فراخواندند. گواه این مدعا خدیجه علیها السلام، همسر گرامی پیامبر صلی الله علیه و اله، و سمیه مادر عمار که جزء اولین زنان بودند، که اسلام آوردند می باشد. بلکه این عمل پیامبر صلی الله علیه و اله می توانست بهترین تأثیر را در راه پذیرش دعوت داشته باشد.

وقتی که همه ی افراد و سران قوم، که چهل و پنج نفر بودند، جمع شدند، پیامبر صلی الله علیه و اله دعوت خود را عرضه داشت و فرمود:

به راستی هیچ گاه راهنمای یک جمعیت به کسان خود دروغ نمی گوید. به خدایی که جز او خداوندی نیست، من فرستاده شده ی خدا به سوی شما، و به عموم جهانیان هستم. سپس افزود: هیچ کس از مردم برای کسان خود چیزی بهتر از آنچه من برای شما آورده ام، نیاورده است. من برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده ام. خدایم به من فرمان داده که شما را به جانب او بخوانم (حلبی 1321، 1).

در ادامه، پیامبر صلی الله علیه و اله به انذار قوم خود پرداخت، زیرا گفته اند اولین آیاتی که امر به تبلیغ کرده اند، آیات اول سوره ی مدثر است:

یا أَيُّهَا الْمَدَّثِرُ قُمْ فَأَنْذِرْ

... (مدثر، 1 و 2): ای مرد بر خویش جامه ی خواب پیچیده! برخیز و هشدار بده!

و همچنین آیه ای که به پیامبر صلی الله علیه و اله دستور دعوت از خویشان را داده است نیز با انذار شروع شده است (آیتی، 89، 1365).

و همچنین قوانین امروزه نیز اثبات می کنند کسانی که مورد انذار قرار می گیرند آمادگی بیشتری جهت انجام عملی را دارند (مک دانلد، 162، 1366).

هان ای خویشاوندان من، شما بسان خفتگان می‌میرید، و همانند بیداران، زنده می‌گردید و طبق کردار خود مجازات می‌شوید و این بهشت دائمی خداست (برای نیکوکاران) و دوزخ همیشگی او است (برای بدکاران) (حلبی 1، 321).

و در آخر پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود:

کدام یک از شما پشتیبان من خواهد بود، تا برادر و وصی و جانشین من میان شما باشد (حلبی 1، 321).

یکی از شیوه‌هایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله برای پیش‌برد اهداف و تبلیغ اسلام از آن استفاده کرد، فرستادن نامه به سران کشورها بود، و تبلیغ آیین خود را منحصر به تبلیغ خود و یا اعزام افراد به اطراف خود نمی‌کرد، بلکه با ارسال نامه یا ارسال پیک، به ارشاد و هدایت مردم می‌پرداخت. علامه طباطبایی قدس سرّه در این باره می‌نگارد:

در سال ششم هجرت، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله نامه‌هایی به پادشاهان و فرمانروایان ایران، روم، مصر و حبشه نوشت و آنان را به اسلام دعوت فرمود (طباطبایی، 102، 1360).

12) فراگیری انتشار پیام

مخاطبان دعوت پیامبر صلی الله علیه و اله چه کسانی بودند؟ آیا همه قشرهای جامعه مورد نظر بودند و یا فقط قشرهای خاصی، مثلاً فقرا و ضعفا، چون این گروه مورد ظلم واقع می‌شدند و با دعوت از ایشان در پی احقاق حق آنها بود، و یا فقط به دنبال دعوت از ثروتمندان و طبقه اشراف بود چون تنها این گروه بودند که در جامعه دارای اعتبار و منزلت بودند؟

آیا فقط این دعوت مختص به مردان بود، چون در جامعه‌ی آن روز روح مردسالاری حاکم بود و به زنان جامعه کاری نداشت؟

آیا فقط به دعوت جوانان پرداخته و به پیران و سال‌خوردگان توجهی نداشت؟ آیا دعوت شامل اهل کتاب هم می‌شد و بالاخره آیا دعوت جهانی بود یا خیر؟

با اندکی در تأمل در آیات و روایات، این مسأله برای ما روشن می‌شود که تمامی قشرهای جامعه، اعم از مرد و زن، آزاد و بنده، فقیر و ثروتمند، مورد خطاب دعوت پیامبر صلی الله علیه و اله بودند، به همین جهت ما در بیشتر خطاب‌های قرآنی می‌بینیم مخاطب پیامبر «ناس»؛ یعنی همه‌ی مردم، نه گروه خاص و یا طبقه‌ی خاص، بوده است و همچنین آیه‌ی 158 از سوره‌ی اعراف گویای این واقعیت است؛

قل يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جميعاً

... بگو ای مردم من پیامبر خدا به سوی همه‌ی شما هستم.

به نظر علامه طباطبایی قدس سرّه تصویری که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله آن را اساس آیین خود قرار داده این است که سراسر جهان هستی، آفریده‌ی خدایی است یگانه، که هر جزء از اجزاء جهان به سوی سعادت و کمال مخصوص آن جزء راهنمایی می‌کند و انسان را نیز که زندگی جاوید دارد به سوی سعادت و کامیابی ویژه‌ی وی با پیروی از روش و پیمودن راهی که خود نشان می‌دهد هدایت می‌نماید (طباطبایی 1396، 6، 203).

علامه طباطبایی قدس سره در این باره می‌نگارد:

معلوم است که پیغمبر صلی الله علیه و اله به سوی تمام بشر برانگیخته شد و دعوت وی اختصاص به گروه خاص و یا زمان خاص ندارد.

سپس به آیات اعراف، 158؛ انعام، 19 و انبیاء 107 استدلال می‌کند. سپس جهت تأکید به شواهد تاریخی اشاره دارد:

علاوه بر این تاریخ هم شاهد است که آن حضرت یهود را، که از بنی اسرائیل بوده‌اند، و روم و حبشه و مصر را، که از غیر نژاد عرب می‌باشند، به سوی اسلام دعوت کرده است. گروهی هم به او ایمان آورده‌اند که از مشاهیر آنها سلمان فارسی ایرانی و بلال حبشی مؤذن پیغمبر صلی الله علیه و اله و سهیب رومی بوده‌اند (طباطبایی 4، ف، 270).

آن‌گاه این‌گونه نتیجه می‌گیرد:

بنابراین شبه‌ای نیست که وی در زمان خود، نبوتی عام و مأموریتی همگانی داشته است. عمومیتی که در آیات گذشته ملاحظه می‌شود تمام زمان‌ها و مکان‌ها را شامل می‌گردد.

در هر حال نبوت وی عام است، و آن‌کس که درست به وسعت معارف و قوانین اسلامی پی برده باشد، و از طرفی ظلمت جهل و سرکشی، و فساد که دنیای آن روز فراگرفته بود در نظر آورد، به خوبی می‌فهمد که ممکن نبود پیغمبر صلی الله علیه و اله یک بار با تمام جهانیان به مبارزه برخاسته و با شرک و فساد ستیزه کند (طباطبایی 4، ف، 270).

این دعوت فراگیر را باید از جایی و از زمانی می‌آغازید، ولی دورنمای کاری و رسالت او فراگیر و جهانی بود. با توجه به همین هدف و دورنماست که برنارد شاو می‌گوید:

چنین پیش‌بینی می‌کنم و از هم‌اکنون آثار آن پدیدار شده است که ایمان محمد صلی الله علیه و اله مورد قبول اروپا خواهد بود. به عقیده‌ی من اگر مردی همچون او صاحب اختیار دنیای جدید شود طوری در حل مسائل و مشکلات دنیا توفیق خواهد یافت که صلح و سعادت آرزوی بشر تأمین خواهد شد (مطهری، 20، 1368).

13) ابعاد دعوت

پدیده‌ی دعوت، چنانچه پیش از این در بخش «انسان عرصه‌ی ساخت و کارآمدی پیامبران علیه السلام آمد، می‌تواند شعاع تأثیر متفاوتی داشته باشد و از میزان دوام مختلفی برخوردار گردد. دعوت‌هایی که در همه‌ی ابعاد پیشروی داشته، سطح بسیار وسیعی را اشتغال کرده؛ قرن‌های متمادی در کمال اقتدار حکومت نموده، و تا اعماق روح بشر ریشه دوانده‌اند، مخصوص سلسله‌ی پیامبران الهی علیه السلام است (مطهری، 14، 1368).

باید به راستی بیان داشت که شعاع دعوت پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و اله چنین خصوصیتی داشته است. او با به کارگیری روشی مطلوب و معقول توانست راه نیک‌بختی و رستگاری را برای انسان امروز بگشاید. حال انسان مختار است که بدان روی آورد و یا از آن رویگردان باشد:

اَإِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا

(انسان، 3)؛ «ما به او راه را نشان دادیم خواه سپاس‌گزار باشد یا ناسپاس.

از دیدگاه علامه طباطبایی قدس سره، روش دعوت پیامبر صلی الله علیه و اله، الگوی جامعی را در متدولوژی تبلیغ و دعوت در اختیار ما قرار می‌دهد. بدین‌روی باید روش دعوت را به گونه‌ای سامان داد که مفاهیم و آموزه‌ها در اعماق روح انسان و مخاطبان نفوذ نماید و اعمال و دستورات در نهاد روح مخاطبان، درونی گردد و به صورت باورهای قلبی عمیق درآید؛ زیرا حیات جوامع انسانی در گرو اموری چند است؛ همچون قانون، حکومت و نظارت بر قانون. این سه مسأله، لزوماً باید فرایندی مهم را طی نمایند، که طی این فرایند، به درونی شدن قانون، چه قانون الهی و چه قانون مبتنی بر آن و با توجه به نیازهای نوشونده‌ی زمان نیاز دارند. این مهم، نیازمند به روش اجرایی فعال و پویا می‌باشد. ابزارهای اصلاح جامعه چند نکته‌اند: تبلیغات، انقلاب اجتماعی و مقاومت اجتماعی که باید این سه نکته مورد توجه آحاد اجتماعی قرار گیرند. اجمالاً باید ساختار تبلیغ و دعوت مبتنی بر الگوی نبوی شود تا در گستره‌ی تاریخی و زمان اجتماعی منتج به نتیجه گردد.

پی‌نوشت‌ها

1) داستان یوسف علیه السلام (در خواب دیدن یازده ستاره که او را می‌پرستند، به چاه انداختن برادران، یوسف علیه السلام را، زندانی شدن یوسف علیه السلام، عاشق شدن زن عزیز مصر به یوسف علیه السلام (یوسف علیه السلام و زلیخا)، داستان یوسف علیه السلام و برادرش بنیامین، آمدن یعقوب علیه السلام به دیدار یوسف علیه السلام، داستان ابراهیم علیه السلام و پرستش ستارگان و ماه و خورشید و انکار همه‌ی آنها و ایمان به خدای یگانه و شکستن بت‌ها و انداختن تبر بر گردن بت بزرگ. داستان خواب دیدن ابراهیم علیه السلام و ذبح اسماعیل علیه السلام و آمدن گوسفند و ادامه‌ی ماجرا، درختان میوه که در همان شب پوک و سیاه شد و فردای آن روز دو برادر با میوه‌های فاسد روبه‌رو شدند. داستان سلیمان علیه السلام و بلقیس و آوردن ملکه با تختش آن هم با یک چشم به هم زدن. داستان مورچه‌ها و سخن گفتن آنها. داستان هدهد و گزارش کامل او. داستان چهار پرنده و کوبیده شدن و احیای مجدد. زاییدن پیره زن برخلاف عرف و روند مرسوم. داستان مریم علیه السلام و بچه‌دار شدن زن بدون شوهر. سخن گفتن عیسی علیه السلام در گهواره. داستان کودکی موسی علیه السلام و انداختن او در نیل. داستان گاو بنی اسرائیل. تمامی معجزات موسی علیه السلام. عصای مار شده، رود نیل به دونیم شدن، داستان یونس علیه السلام و شکم ماهی، ناقه‌ی صالح، و غیره.

منابع و مأخذ:

1) قرآن کریم.

2) آیتی، محمد ابراهیم (1365)، تاریخ پیامبر اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

3) ابن هشام (1363)، سیره، قم.

4) الامام علی علیه السلام، نهج البلاغه، ترجمه‌ی جعفر شهیدی.

5) بیرو، آلن (1366)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه‌ی باقر ساروخانی، انتشارات کیهان.

6) تویسرکانی، محمدرضا (1382)، الگوی برتر (شیوه مبارزه پیامبر اکرم با مفسد اجتماعی)، انتشارات آرام‌دل، چاپ اول.

7) جعفریان، رسول (1369)، تاریخ سیاسی اسلام تا سال چهارم هجری، ج 2، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.

8) جمشیدی، حسن (1384)، ثقلین در آئینه عرفان، مشهد، گروه فلسفه‌ی پژوهشکده علوم انسانی جهاد دانشگاهی.

- 9) جمشیدی، حسن (1384)، عقل در علوم اسلامی، مشهد، گروه فلسفه جهاد دانشگاهی.
- 10) دهخدا، علی اکبر (بی تا)، لغت نامه، ج 4 و 7.
- 11) سبحانی، جعفر (1367)، فروغ ابدیت، ج 1، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- 12) طباطبایی، سید محمد حسین (1360)، آموزش دین، ترجمه‌ی سید مهدی آیت اللهی، قم، جامعه‌ی مدرسین.
- 13) طباطبایی، سید محمد حسین (1376)، المیزان، ج 2، ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، چاپ چهارم.
- 14) طباطبایی، سید محمد حسین (1376)، المیزان، ج 6، ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، چاپ چهارم.
- 15) طباطبایی، سید محمد حسین (1376)، المیزان، ج 12، ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، چاپ چهارم.
- 16) طباطبایی، سید محمد حسین (1383)، سنن النبی، ترجمه‌ی عباس عزیزی، انتشارات صلاة، چاپ پنجم.
- 17) طباطبایی، سید محمد حسین (1348)، شیعه در اسلام، قم، دار التبلیغ اسلامی.
- 18) طباطبایی، سید محمد حسین (1396 هـ)، المیزان، ج 6، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- 19) طباطبایی، سید محمد حسین (1396 هـ)، بررسی‌های اسلامی، به کوشش: سید هادی خسروشاهی، قم، انتشارات دار التبلیغ اسلامی.
- 20) طبری، محمد بن جریر (1352)، تاریخ طبری، ج 2، ترجمه‌ی ابو القاسم پاینده، انتشارات اساطیر، چاپ اول.
- 21) عسکری، علیرضا (1373)، سیاست تبلیغاتی معاویه در مقابله با حضرت علی علیه السلام، تهران، سازمان تبلیغاتی اسلامی.
- 22) مطهری، مرتضی (1368)، سیری در سیره نبوی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ هفتم.
- 23) مقدسی، مطهر بن طاهر (1374)، آفرینش تاریخ، ترجمه‌ی محمد رضا شفیعی کدکنی.
- 24) مک داندل، فردریک (1366)، روانشناسی تربیتی، ترجمه‌ی زهره سرمدی، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه.
- 25) نصیری (رضی)، محمد (1383)، تاریخ تحلیلی اسلام نشر معارف، چاپ بیستم.
- 26) یعقوبی، ابن واضح (1366)، تاریخ یعقوبی، ج 1، ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی چاپ پنجم.

انتهای پیام

منبع: رسول نور